

مقایسه و ارزیابی رویکردها در زمینه نقرین منابع طبیعی

عباس امینی*

زهرا (میلا) علمی**

چکیده

کشورهای برخوردار از نفت، مواد معدنی و به طور کلی ثروت منابع طبیعی، در نشان دادن عملکرد مناسب اقتصادی در برابر همتایان خود که از چنین منابعی بی بهره اند، ناکام مانده اند؛ و این امر عمدتاً به علت آثار جانبی ناخوشایند چنین منابعی است. در این پژوهش، با مرور ادبیات این حوزه، برخی از مهم ترین سازوکارهای اثرگذاری منابع طبیعی بررسی می شود؛ مواردی نظیر: ۱. روند بلندمدت در قیمت جهانی، ۲. نوسانات قیمت، ۳. کوچک شدن دائمی بخش صنعت، ۴. نهادهای استبدادی و جرگه سالار (الیگارشی)، ۵. نبود نهادهایی که به ناپایداری و هرج و مرج دامن می زنند، ۶. چرخه ای بودن بیماری هلندی. در این میان، تردیدگرایان، اساساً مفهومی به نام «نقرین منابع طبیعی» را زیر سؤال می برند و به برخی از کشورهای صادرکننده کالا که عملکرد موفقیت آمیزی داشته اند، اشاره و چنین استدلال می کنند که صادرات و رونق منابع الزاماً پدیده هایی برونزا نیستند. همچنین، در این مقاله، برخی نهادها و سیاست های برگرفته از تجربه و پیشینه موفق کشورهای پیشنهاده می شود که به توانمندی استفاده مناسب از چنین منابعی دست یافته اند. نتیجه گیری نهایی از سازوکارهای متعدد اثرگذاری منابع طبیعی چنین نیست که نیاز به ثروت مواد معدنی، ضرورتاً به توسعه نیافتگی اقتصادی و سیاسی از طریق بسیاری از این سازوکارها منجر خواهد شد؛ بلکه به جای آن، بهتر است به فراوانی منابع به عنوان شمشیری دولبه نگاه کرد، که هم مزایا و هم خطرهایی در پی دارد: به همان اندازه که ممکن

* دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول) eco.amini@gmail.com

** دانشیار گروه اقتصاد نظری دانشگاه مازندران z.elmi@umz.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۳/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۵/۲۶

است صرف امور نابه‌جا شود، به‌کارگیری شایسته آن می‌تواند منافع بی‌شماری را به‌ارمغان آورد.

کلیدواژه‌ها: فراوانی منابع طبیعی، نفرین منابع، رشد اقتصادی، نهادها، سیاست‌ها.

۱. مقدمه

پدیده «نفرین منابع»، به پرسش‌های بسیار مهم و مجادله‌آمیز اقتصادی در زمینه رشد و توسعه اقتصادی، که از زمان آدام اسمیت مطرح بوده است، برمی‌گردد: چرا بعضی از کشورها رشد بالایی دارند و برخی همچنان در رکود به‌سر می‌برند؟ چرا برخی از کشورها چنان ثروتمند و برخی چنین فقیرند؟ ریشه نابرابری فاحش درآمدی در بین کشورها چیست؟ براساس داده‌های مدیسون (Maddison)، پیش از دوره مدرن، استانداردهای زندگی برای اکثریت جمعیت دنیا با سرعتی بسیار اندک پیشرفت می‌کرد. کینز (۱۹۳۰) این مسئله را چنین بیان کرده است:

براساس آنچه از زمان‌های دور اطلاعات در اختیار داریم ... تغییر عمده‌ای در استاندارد زندگی انسان‌های ساکن در مراکز تمدنی در زمین صورت نگرفته بود... این نرخ آهسته پیشرفت به دو دلیل عمده بود: غیبت محسوس بهبودهای فنی مهم و شکست در انباشت سرمایه.

از آنجا که افزایش در GDP واقعی ممکن است با افزایش در جمعیت جذب شود، و یا به افزایش درآمد سرانه منجر شود، باید بین دو مفهوم رشد گسترده (extensive growth) و رشد فشرده (intensive growth) تمایز قائل شد^(۱). در این میان، جونز (Jones, 1988) بین دو شکل از رشد فشرده تمایز قائل شده است: رشد اسمیتی (growth Smithian) و رشد پرامیتی (Promethean growth).

در رشد فشرده اسمیتی بر منافع ناشی از بهره‌وری تکیه می‌شد؛ و وقوع آن با تقسیم کار، تخصصی‌شدن و تجارت امکان‌پذیر بود. چنین رشدی در نهایت باید به بازده نزولی ختم می‌شد؛ چرا که در مورد منافع ناشی از تخصیص مجدد منابع محدودیت‌هایی وجود دارد.

در مقابل، نوع دوم که پایدار و بادوام است، در پیشرفت تکنولوژی و نوآوری ریشه دارد که عامل محوری، و قلب تپنده ماشین رشد سرمایه‌داری است (Baumol, 2002). این نوع دوم از رشد فشرده، در اواخر قرن ۱۸ ظاهر شد و تولد انقلاب صنعتی (نخست) در انگلستان را در پی داشت.

اما پرسش کلیدی این است که چرا این نوع از رشد در این برهه تاریخی و در این منطقه جغرافیایی خاص (یعنی انگلستان) رخ داده است؛ پرسش مهمی که بسیاری از اقتصاددانان و تاریخ‌نگاران اقتصادی تلاش کرده‌اند به آن پاسخ دهند (لندز، ۱۳۸۴؛ دایموند، ۱۳۸۷؛ Acemoglu & Robinson, 2011; Ferguson, 2011).

جدا از پژوهش‌هایی که تاریخ‌نگاران اقتصادی برای تبیین چرایی و چگونگی این پدیده انجام داده‌اند، با نگاهی به مدل‌سازی‌هایی که برای روشن‌ساختن و توضیح این تفاوت‌ها بین ملل در رشد اقتصادی صورت گرفته است، چهار موج اصلی از این مدل‌ها را که در نیمه دوم قرن بیستم تأثیرگذار بودند، بدین ترتیب می‌توان برشمرد: ۱. مدل رشد نئوکییزی مبتنی بر پژوهش هارود (Harrod, 1939, 1948) - دومار (Domar, 1946, 1947)، ۲. مدل رشد نئوکلاسیک سولو (Solow, 1956, 1957) - سوان (Swan, 1956)، ۳. مدل رومر (Romer, 1986) - لوکاس (Lucas, 1988) که الهام گرفته از مدل‌های رشد درون‌زا است^(۲)، ۴. مدل‌های اقتصاد سیاسی نوین^(۳).

در سه رهیافت نخست، بر عوامل تعیین‌کننده‌ای که به طور تقریبی بر رشد اثر می‌گذارند، تأکید می‌شود^(۴). هرچند این نظریه‌پردازی سستی هنوز به کار برده می‌شود و دیدگاه‌های بسیاری را درمورد سازوکار رشد اقتصادی به دست داده است، به نظر می‌رسد به کمک آن نتوان توضیحی اساسی برای رشد، و این شکاف درآمدی بین جوامع ارائه داد.

بنابراین، مسیر جدیدی در تلاش برای شناسایی عوامل اساسی رشد و ریشه‌های نابرابری درآمد در بین ملل فراهم آمد که در آن بر نقش عواملی چون نهادها (Acemoglu, et al, 2005; Acemoglu & Robinson, 2011; Ferguson, 2011)، عدم تجانس قومی (Easterly & Levine, 1997)، فرهنگ - که مذهب یکی از ابعاد مهم آن است (ویر، ۱۳۸۸؛ لندز، ۱۳۸۴؛ هانتینگتون، ۱۳۸۰؛ Barro & McCleary, 2002, 2003) و جغرافیا (Sachs & Warner, 1995, 1997; Gallup, Sachs & Mellinger, 1999; Easterly & Levine, 2003)، تأکید می‌شود.

در میان عوامل نام‌برده شده، جغرافیا ابعادی همچون منابع طبیعی، آب و هوا، زیست‌بوم (ecology) و جای‌نگاری (topography) را دربر می‌گیرد. در این بین، با نگاهی به جغرافیای فرهنگی (حوزه فرهنگی که مناسبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ویژه خود را دارد) جوامعی که از منابع فراوان نفت، مواد معدنی، یا سایر منابع طبیعی برخوردارند، می‌توان دریافت که چنین کشورهایی در نشان دادن عملکرد مناسب اقتصادی ناتوان بوده‌اند،

که علت آن عموماً آثار جانبی ناخوشایند چنین منابعی است و «نقرین منابع» اصطلاح مشهور و شناخته شده‌ای است که برای توصیف چنین پدیده‌ای به کار گرفته می‌شود (Humphreys, Sachs & Stiglitz, 2007).

در این راستا، در پاسخ به پرسش‌هایی چون «چگونه ممکن است فراوانی ذخایر هیدروکربنی یا سایر تولیدات کشاورزی یا معدنی به عاملی برای نقرین منابع بدل شوند؟» و «چه سازوکاری در پس چنین تأثیرهایی وجود دارد؟»، در اظهارنظری گسترده می‌توان برخی از مهم‌ترین این سازوکارها را که در پژوهش‌های متعدد این حوزه شناسایی شده است، به شرح زیر عنوان کرد:

۱. روند بلندمدت جهانی برای قیمت کالاها، ۲. نوسانات در قیمت کالاها، ۳. منابع طبیعی (که ممکن است به منزله بخش‌هایی با افق محدود قلمداد و به کوچک شدن بخش صنعت ختم شوند)^(۵)، ۴. نهادهای خودکامه و جرگه‌سالار (oligarchic)، ۵. ناپایداری و هرج و مرج: حقوق مالکیت اجراناپذیر، ناپایداری و تخلیه سریع منابع، یا جنگ داخلی، ۶. گسترش و بسط چرخشی (دوره‌ای) بخش غیرقابل تجارت از طریق بیماری هلندی.

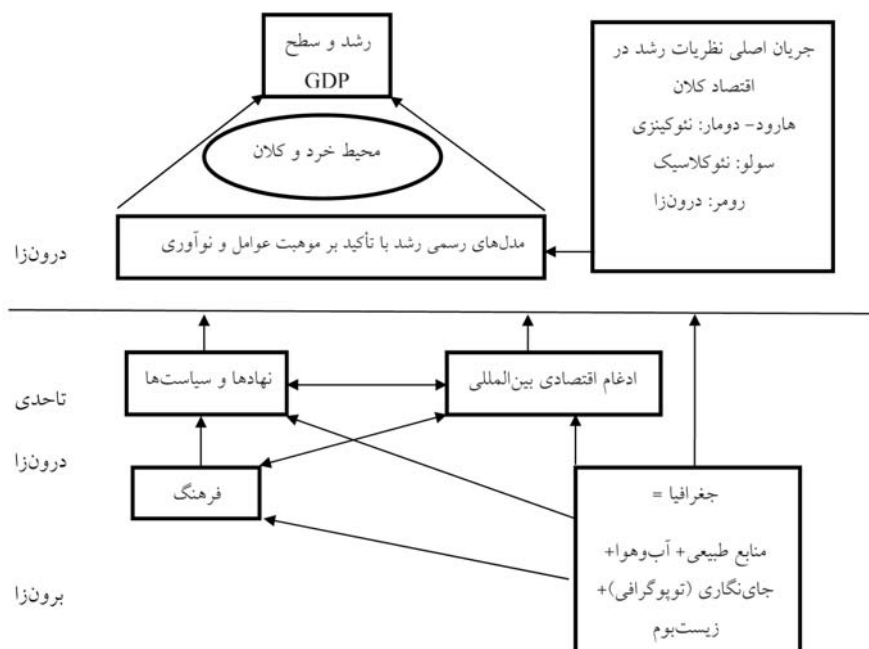
از این رو، هدف و اولویت این پژوهش، واکاوی جایگاه منابع طبیعی و سازوکارهای اثرگذاری آن بر رشد و توسعه اقتصادی است؛ که در ضمن آن، برخی نوآوری‌های نهادی و سیاستی، که برآمده از تجربه و پیشینه موفق کشورهای است که به استفاده مناسب از منابع طبیعی خویش دست یافته‌اند، نیز پیشنهاد می‌شود. البته، شواهد گوناگون نشان می‌دهد که ضرورتاً این‌طور نیست که کشورهای دارای ثروت نفتی یا سایر منابع طبیعی درمقایسه با کشورهای که فاقد چنین مزیتی هستند، عملکرد نامناسبی داشته باشند. تعداد اندکی از پژوهشگران و صاحب‌نظران به کشورهای غنی از نفت یا سایر منابع طبیعی توصیه می‌کنند که بهتر است چنین منابعی را نابود یا از گسترش آنها خودداری کنند. کشورهای غنی از نفت ممکن است موفق شوند؛ اما پرسش مهم این است که چگونه می‌توان به بهترین وجه از منابع طبیعی استفاده کرد. هدف، به دست آوردن تجربه و پیشینه موفق کشورهایمانند نروژ است نه تجربه نامیدکننده کشورهایمانند نیجریه. دلالت مشابهی را برای سایر کشورهای دارای مواد معدنی با ارزش می‌توان ارائه داد: هدف، رسیدن به موفقیت بتسوانا است نه ناکامی بولیوی، یا رسیدن به پیروزی شیلی است نه شکست کنگو.

۲. مروری بر پیشینه موضوع

طی بیش از یک دهه گذشته، آثار تجربی متمایز و زیادی خلق شده است که در آنها از این ایده حمایت کرده‌اند که مدارهای توسعه‌ای به وسیله نهادها شکل می‌گیرند و کیفیت و چهارچوب نهادی جامعه، به نوبه خود، عمیقاً در تاریخ و شرایط جغرافیایی ریشه دارد^(۶). شواهد برآمده از چنین پژوهش‌هایی حکایت از آن دارند که ترکیب عواملی همچون آب و هوا (محیط بیماری‌زا، ریزش باران، درجه حرارت)، جای‌نگاری (خاک و کیفیت مواد معدنی، دسترسی به بنادر یا در خشکی محصور بودن) و نیروی کار (میزان کمیابی و انطباق آن) در اوایل دوران استعماری، و تعاملی که این عوامل در نقاط گوناگون با سودآوری منابع طبیعی داشته‌اند، در میزان ضرورت و عملی بودن نهادهای حکمرانی برای به‌انقیدکشیدن و کنترل جمعیت داخلی به وسیله اقلیت مهاجر تعیین‌کننده بوده است. این رهیافت در امریکای لاتین و افریقا به شکل‌گیری ساختارهای سیاسی بسیار متمرکز و اقتدارگرا (مستعمره‌های استخراجی: extraction colonies) منجر شد، اما در امریکای شمالی (به‌جز مکزیک)، استرالیا، و نیوزیلند، به ظهور ساختارهای سیاسی بازتر و پراکنده (غیرمتمرکز) (مستعمره‌های مهاجرنشین: settler colonies) انجامید که به‌طور همزمان آزادی‌های مدنی و حقوق مالکیت قوی را در پی داشت. در این راستا، نقاطی که در آغاز میراث‌دار نهادهای استخراجی بودند، در زمانی کوتاه به‌گونه‌ای عمل کردند که احتمال دستیابی به گزینه‌هایی در طول زمان را که اقتضای منافع آن کشورها را در تنوع جریان‌های درآمدی (صادرات) یا ساختارهای سیاسی بازتر پیگیری کند، کاهش داد (Isham, et al, 2005).

در این مسیر، رودریک (Rodrik, 2003) الگوی سودمند اولیه‌ای ارائه کرده است که با آن، نقش و جایگاه منابع طبیعی (به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های جغرافیایی)، مسیرهای اثرگذاری آن، و به‌ویژه نقش نهادها به‌نمایش گذاشته می‌شود (نمودار ۱). در قسمت بالایی نمودار ۱ می‌توان تأثیر عوامل تقریبی رشد را ملاحظه کرد — البته بدون اینکه مستقیماً تحت تأثیر مواهب اقتصادی چون نیروی کار (L_t)، سرمایه (K_t)، منابع طبیعی (N_t) و بهره‌وری این منابع (A_t) قرار بگیرند.

در بخش پایینی این نمودار، عوامل عمده‌ای که در تعیین رشد اقتصادی نقشی اساسی دارند، نمایش داده شده است، که قابلیت (ظرفیت) اجتماعی را شامل می‌شود. بدین ترتیب، رودریک طبقه‌بندی سه‌گانه‌ای از عوامل اساسی رشد ارائه کرده است که جغرافیا، ادغام (یکپارچه‌سازی) و نهادها را دربر می‌گیرد^(۸).



نمودار ۱. چهارچوبی برای تحلیل رشد (عوامل تقریبی و بنیادی رشد).

منبع: Snowdon & Vane, 2005: 634; Sala I Martin, 2006: 85

همان‌طور که رودریک اشاره کرده، پرسش اساسی در تحلیل رشد این است که کدامیک از این ارتباطات علی که در نمودار نشان داده شده است، بیشترین اهمیت را دارد. درعین حال، وی به این مسئله اشاره می‌کند که جغرافیا تنها عامل برونزا در این طبقه‌بندی سه‌گانه است که در کنار نهادها و ادغام، در تحول عملکرد اقتصادی مشارکت دارد^(۹). ازطرفی، ارتباطات علی که در شکل نشان داده شده‌اند، نشانگر وجود رابطه و مسیری دوطرفه در برخی ردیف‌ها و نیز بیانگر آن است که آثار بازخوردی پیچیده‌ای در کارهای پژوهشی وجود دارد. بنابراین، در کارهای تجربی که در آنها می‌کوشند خطوط روشن رابطه علی را تصویر کنند، باید به این امر دقت ویژه‌ای شود.

در این میان، نفت، مواد معدنی و منابع کشاورزی، به‌عنوان مؤلفه‌های برجسته جغرافیایی، می‌توانند صاحبان چنین منابعی را به سمت وابستگی اقتصادی بیش از اندازه‌ای سوق دهند. هنوز، کشورهایی که از لحاظ مواد معدنی غنی هستند، اغلب دست به گریبان مشکلاتی می‌شوند که مانعی پیش‌روی عملکرد برتر اقتصادی است. در طی

چند دهه گذشته، در اختیار داشتن نفت، گاز طبیعی، منابع معدنی ارزشمند و سایر منابع طبیعی، ضرورتاً به رشد اقتصادی باثبات برای کشورهایی که چنین منابعی را در اختیار دارند، منجر نشده است. بسیاری از اقتصادهای مبتنی بر نفت و محصولات زراعی، به دلیل رونق زیاد کالایی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، کاهش چشمگیری در سرعت رشد اقتصادی داشته‌اند. بسیاری از کشورهای افریقایی مثل آنگولا، نیجریه، سودان و کنگو، از لحاظ نفت، الماس و سایر مواد معدنی غنی هستند، با وجود این، سطح درآمد سرانه و کیفیت زندگی پایینی دارند (Frankel, 2012b). در ایران نیز وابستگی بیش از اندازه دولت به درآمد نفت و گاز موجب شده است با وجود دوران‌های رونق نفتی (چه قبل از انقلاب و چه بعد از آن)، این ثروت بین‌نسلی به جای آنکه صرف امور زیربنایی و سرمایه‌گذاری پایدار در زیرساخت‌ها شود (موهبت)، با واردات گسترده کالاهای مصرفی، در عمل موجب تحمیل تورم بر خانوارهای ایرانی (نفرین) شود (آبراهامیان، ۱۳۸۹).

این مسائل و شواهد در حالی است که اقتصادهای شرق آسیا — مثل ژاپن، کره جنوبی، تایوان، سنگاپور و هنگ‌کنگ — با وجود وضعیت جغرافیایی خود که پوشیده از صخره‌های سنگی است و مردم در عمل به هیچ منبع طبیعی قابل صادراتی دسترسی ندارند (لندز، ۱۳۸۴)^(۱۰)، به استانداردهایی دست یافته‌اند که با سطح زندگی غربی برابری می‌کند. آوتی (Auty, 1993, 2001) کسی است که آشکارا اصطلاح «نفرین منابع طبیعی» را برای توصیف این پدیده معماگونه وارد ادبیات اقتصادی کرده است. در این راستا، سازوکارهای گوناگون اثرگذاری منابع طبیعی بر عملکرد اقتصادی را می‌توان در قالب موارد پیش‌رو دسته‌بندی کرد.

۱.۲ روند بلندمدت قیمت جهانی کالاها

این فرضیه که قیمت محصولات کشاورزی و مواد معدنی، در مقایسه با تولیدات صنعتی و سایر کالاها، در بلندمدت روندی صعودی دارد، مبتنی بر نظریه پریش (Prebisch, 1950) و سینگر (Singer, 1950) است. براساس منطق نظری آنان، تقاضای جهانی برای کالاها و محصولات اولیه، نسبت به درآمد جهان بی‌کشش است. اگر این فرضیه درست باشد، باید نتیجه گرفت که تخصص‌یافتن در منابع طبیعی راهکار نادرستی است.^(۱۱)

در این میان، تفکر دیگری وجود دارد مبنی بر اینکه منابع طبیعی در عرضه ثابت‌اند، در نتیجه قیمت‌های آنها باید در درازمدت به همان نسبت که این ذخایر تحلیل می‌روند،

افزایش یابد (Malthus, 1798; Hotelling, 1931). اما طی دو قرن اخیر، اکتشافات و تکنولوژی‌های جدید سبب شده است که عرضه نفت و سایر منابع طبیعی با چنان سرعتی افزایش یابد که افزایش در تقاضا (ناشی از رشد جمعیت و درآمد) تقریباً بی‌اثر شود (Krautkraemer, 1998; Wright & Czelusta, 2006).

با توجه به استدلال‌های نظری قوی در هر دو سو (چه درمورد روند صعودی و چه درباره روند نزولی در قیمت کالاها)، باید گفت پاسخ این پرسش در روندهای تجربی (شواهد مورد بررسی در پژوهش‌های تجربی) نهفته است. در پژوهش‌هایی که بعد از افزایش قیمت کالاها در دهه ۱۹۷۰ نگاشته شده است، به روند صعودی و در تحقیقات بعد از دهه ۱۹۸۰ به روند نزولی دست یافته‌اند (حتی برای زمانی که در هر دو نوع پژوهش‌ها به شواهد مربوط به اوایل قرن بیستم مراجعه کردند). بنابراین، وقتی پژوهش‌هایی که در آنها از داده‌های سال ۲۰۱۱ استفاده شده است کامل شوند، برخی (احتمالاً) دوباره روند مثبت بلندمدت خواهند یافت^(۱۲). بنابراین، باید دقت کرد که در دام هیچ‌یک از این قطب‌های نظری نیفتاد بلکه در جست‌وجوی چشم‌انداز وسیعی بود که در آن تمامی شواهد و استدلال‌ها به‌طور متعادل در کنار هم در نظر گرفته شود.

۲.۲ بیماری هلندی، صنعت‌زدایی (de-industrialization) و یادگیری در عمل (learning by doing)، چالش‌هایی پیش‌روی ثروت‌های بادآورده نفتی

بیماری هلندی به برخی آثار ناخوشایند جانبی، به‌علت رونق در نفت یا مواد معدنی و کالاهای کشاورزی، دلالت دارد. این پدیده، که به‌هنگام یک نوسان رو به بالایی قوی (اما شاید موقتی) در قیمت جهانی کالاهای صادراتی نمود پیدا می‌کند، باعث می‌شود: ۱. ارزش نرخ ارز واقعی افزایش یابد، ۲. مخارج بالا برود (به‌ویژه به‌وسیله دولت، که در واکنش به افزایش قیمت دریافتی‌های مالیاتی و یا حق امتیازهای حکومتی، مخارج را افزایش می‌دهد)، ۳. قیمت کالاهای غیرقابل تجارت از بهای کالاهای قابل تجارت بیشتر شود، ۴. کاربری منابعی چون نیروی کار و زمین، از کالاها و تولیدات صنعتی قابل تجارت تغییر جهت دهد، ۵. حساب جاری با کسری روبه‌رو شود (و در نتیجه آن، بدهی بین‌المللی تحمیل شود — که با انتهای رونق کالا، بازپس دادن آن ممکن است با دشواری مواجه شود). به بیان دیگر، بروز بیماری هلندی سبب می‌شود منابع طبیعی اقتصاد، با تمرکز منافع بر

تعداد محدودی از کالاها، از مسیر اصلی خود منحرف شود و قیمت همه چیز در سطح گسترده‌ای تغییر کند (Sachs & Warner, 1995, 1997).

پیامد نهایی جایگزینی کالاهای غیرقابل تجارت با کالاهای متناظر در بخش صنعت، صنعت‌زدایی است (Corden and Neary, 1982; Corden, 1984). اما چه عاملی باعث می‌شود این پدیده به بیماری بدل شود؟ تفسیری متداول (به‌ویژه اگر چرخه به‌طور کامل پیش‌بینی نشده باشد، مهم است) این است که وقتی قیمت‌های جهانی کالاهای صادراتی سقوط می‌کنند، کل این فرایند به‌طرز ناخوشایندی معکوس می‌شود. تفسیر دوم این است که حتی اگر این افزایش در قیمت جهانی مدتی برقرار باشد، اثر جایگزینی (ازدحام) ناشی از صادرات چنین کالاهایی زیانبار است، شاید به این دلیل که بخش صنعت اثرات خارجی بزرگ‌تری بر رشد بلندمدت دارد (Matsuyama, 1992)^(۱۳).

اما آیا تخصصی‌شدن کالا (commodity specialization) فی‌نفسه برای رشد زیانبار است؟ اثرات خارجی منفی ناشی از تخصص‌یافتن در منابع طبیعی، فراتر از نوسانات چیست؟ اثرات خارجی مثبت تنوع در صنعت چیست؟ در خارج از قلمرو اقتصاد کلاسیک، تنوع‌بخشیدن به کالاهای اولیه در راستای کالاهای صنعتی از بسیاری از جهات به‌عنوان هدفی مطلوب در نظر گرفته شده است^(۱۴). بنابراین، پرسش‌های طرح‌شده را می‌توان چنین مطرح کرد: آیا صنعتی‌شدن امری ناگزیر در توسعه اقتصادی است؟ آیا تشویق بخش صنعت جهت دستیابی به درآمد بالا ضروری است؟ در نظریه اقتصاد کلاسیک، پاسخ به این پرسش‌ها منفی است: کشورها بهتر است آنچه را که در آن مزیت نسبی دارند، تولید کنند، خواه این مزیت نسبی در منابع طبیعی باشد خواه در صنعت^(۱۵).

ماتسویاما (۱۹۹۲)، برای رسمیت‌بخشیدن به این مسئله، مدلی تأثیرگذار ارائه کرده است. در این مدل فرض شده است که بخش صنعت ویژگی یادگیری در عمل را دارد اما بخش‌هایی مثل کشاورزی چنین خصیصه‌ای ندارند. دلالت این مسئله، توجیه‌شدن سیاست آگاهانه‌ای است که باعث می‌شود کالاهای اولیه در جهت کالاهای صنعتی متنوع شوند؛ و این نکته که، رونق کالایی دائمی، به جایگزینی کالاهای صنعتی می‌انجامد، ممکن است زیانبار باشد.

۳.۲ نهادهای استبدادی و جرگه‌سالار و پیامدهای آن

درباره این تفکر که نهادهای خوب و ساختارهای انگیزشی مناسب، پیش‌شرط‌های مهمی

برای رشد و توسعه اقتصادی هستند، توافق گسترده عمومی وجود دارد. تجربیات تاریخ اقتصادی نشان می‌دهند که اقتصادهای ناموفق، با توجه به دستیابی به رشد استانداردهای زندگی پایدار، اقتصادهایی هستند که در ایجاد مجموعه‌ای از قواعد بازی اقتصادی قابل اجرا، که با آنها بتوان به روند پیشرفت اقتصادی سرعت داد، با شکست روبه‌رو شده‌اند. همان‌گونه که نورث (North, 1990) عنوان کرده، موضوع محوری تاریخ اقتصادی، و نیز توسعه اقتصادی، در نظر گرفتن تکامل سیاسی و اقتصادی نهادهایی است که به نوبه خود محیط اقتصادی را ایجاد کرده‌اند و محرکی برای افزایش بهره‌وری هستند. در این راستا، نتیجه‌گیری رودریک و همکاران (Rodrik, et al, 2003) این است که نهادها بر هر چیز دیگری برتری دارد، و این استدلال اساساً مشابه نتایج عجم‌اغلو و همکاران (۲۰۰۲)، ایسترلی و لواین (۲۰۰۳) و هال و جونز (Hall & Jones, 1999) است: نهادها آثار سیاست‌ها را تعیین می‌کنند و جغرافیا عامل درجه اول تعیین نهادها است^(۱۶).

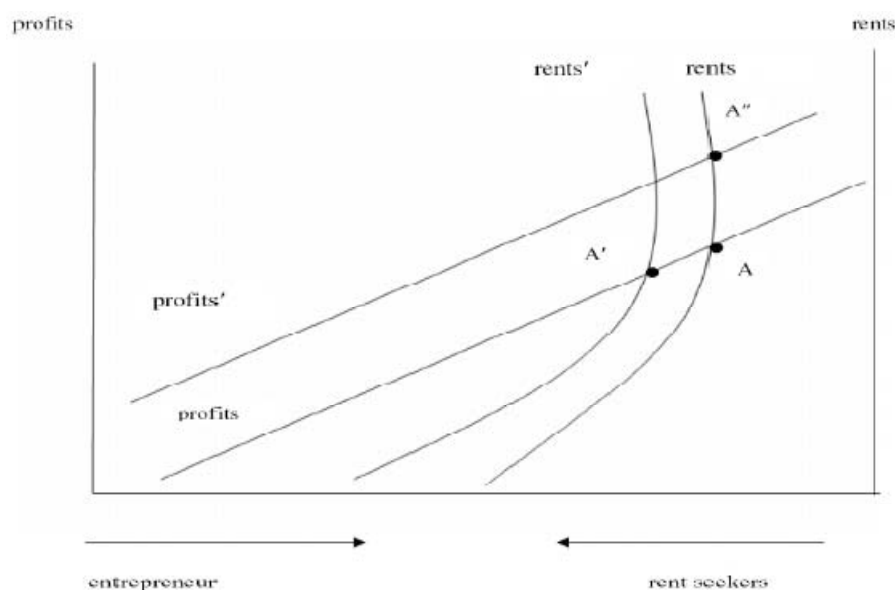
۱.۳.۲ ضعف نهادی، فساد و رانت‌جویی

یکی از نمودهای برجسته ضعف نهادی، فساد (Mauro, 1995; Bardhan, 1997; Leite & Weidmann, 1999) و رانت‌جویی (Ross, 2001) است که مانعی جدی در برابر رشد اقتصادی قلمداد می‌شود؛ بدین ترتیب که ثروت منابع طبیعی ممکن است از توزیع مجدد قدرت سیاسی به سمت طبقات متوسط جلوگیری کند و بنابراین، مانع از اتخاذ سیاست‌هایی شود که به ارتقای رشد اقتصادی می‌انجامد (Bourguignon & Verdier, 2000)^(۱۷).

از طرفی، دانشمندان علوم سیاسی عموماً معتقدند که منابع طبیعی باعث می‌شود، رشد و توسعه اقتصادی در نتیجه آنچه آن را آثار رانتی می‌نامند، کاهش یابد^(۱۸). زمانی که اقتصاد سیاسی رانت‌های عظیم منابع با مواردی چون تعریف نامناسب حقوق مالکیت، بازارهای ناقص و سیستم قانونی که به شکلی ضعیف عمل می‌کند، ترکیب می‌شود، فرصت ایده‌آلی برای رفتار رانت‌جویی تولیدکنندگان ایجاد می‌کند، و بنابراین باعث انحراف هرچه بیشتر منابع از فعالیت‌های مولد می‌شود (Ross, 2001; Auty, 2001, 2004; Gelb, 1988). نظریه چرخش رانت (rent cycling theory) که آوتی (۱۹۹۰، ۲۰۰۱، ۲۰۰۷) مطرح کرد، حاکی از آن است که رشد اقتصادی به جای حمایت نیازمند چرخش رانت‌ها از طریق بازار است^(۱۹).

در این میان، منابع ثروت بآورد، کارآفرینان مولد را به تغییر رویکرد در جهت رانت‌جویی تشویق می‌کند؛ همچنین کمک می‌کند بین کشورهای با نهادهای حمایت‌کننده از

تولید (institutions friendly production) و کشورهای با نهادهای حمایت‌کننده رانت‌جویی (rent grabbing-friendly institutions) تفاوت قائل شویم (Mehlum, et al, 2006).



نمودار ۲. رابطه رانت‌جویی و نهادهای حمایت‌کننده از تولید.

در صورت وجود نهادهای قوی، ثروت‌های بادآورده منابع طبیعی، تعادل را از A به A'' تغییر می‌دهند، که به منزله سودهای بالاتر همراه با کارآفرینان بیشتر است؛ و در صورت وجود نهادهای ضعیف، تعادل از A به A' تغییر می‌کند، در نتیجه سودها کاهش و شمار رانت‌جویان افزایش می‌یابد. (Van der Ploeg, 2011)

۲.۳.۲ دموکراسی

از منظر پژوهشگران تأثیرگذاری چون مور (Moore, 1966)، داستان ثروت، قدرت، و دگرگونی اقتصادی و سیاسی با گروه کوچکی از افراد طراز اول، که با ارزش‌ترین منابع (معمولاً زمین) را تحت مالکیت و سلطه خویش دارند، آغاز می‌شود، و این گروه کوچک، (از طریق بردگی، برده‌داری و تحمیل مناسبات فئودالی) مازادی را از دهقانان استخراج می‌کنند. اما پس از مدتی، موقعیت و شرایط اقتصادی تغییر می‌کند، به گونه‌ای که صنعتی‌سازی ضروری می‌شود^(۲). این ترکیب از تحولات اقتصادی، به یک رشته از تغییرات در قدرت سیاسی منجر می‌شود که برحسب اینکه ائتلاف‌ها چگونه صورت گیرد (بین

اربابان، افراد مسلط طراز اول و تولیدکننده روستایی از یک طرف، و میان نیروی کار شهری، صنعت‌گران جدید و طبقه متوسط شهری از طرف دیگر، ممکن است در مسیرهای متفاوتی قرار گیرد؛ و این فرایند که ممکن است با سرعت یا به‌کندی صورت گیرد، در نهایت به دموکراسی، فاشیسم، صنف‌گرایی (corporatism)، دیکتاتوری مارکسیستی یا جرگه‌گرایی (oligarchy) ختم می‌شود (Isham, et al, 2005).

در این راستا، عجم‌اغلو و همکاران (۲۰۰۱، ۲۰۰۲) از تحلیل مشابهی که براساس آن مرگ‌ومیر مهاجران اروپایی (settler)، نقشی حیاتی در تعیین ساختار تولید اقتصادی و در نتیجه نهادها ایفا می‌کرد، استفاده کرده‌اند. در محیط‌های با مرگ‌ومیر بالا، مهاجران فقط بر استخراج رانت از محصولات با ارزش افزوده بالا متمرکز شدند، و از این رو، در توسعه و بسط نهادهای حکومتی با کیفیت بالا سرمایه‌گذاری نکردند. در این میان، دولت‌هایی که «ذخایر با منبع نقطه‌ای» (point-source resource) (Isham, et al, 2005) را در اختیار و تحت کنترل خود دارند، در مقابل صنعتی‌شدن مقاومت می‌کنند؛ چراکه این امر به‌منزله ایجاد منابع جایگزین قدرت (نیروی کار شهری، طبقه متوسط شهری و صنعتگران شهری) است که وقتی قدرتش افزایش می‌یابد، تمایل دارند از رانت‌های مشابهی که در منابع طبیعی ریشه دارند، بهره‌مند شوند.

از طرفی، آثار رانتی در دولت‌هایی اتفاق می‌افتد که بودجه ملی مبتنی بر درآمدهای ناشی از صادرات مواد سوختی و معدنی است و وقتی بتوان منابع را به‌راحتی از تعدادی منابع محدود کنترل‌شده استخراج کرد، این مسئله سه پیامد عمده در پی دارد:

نخست اینکه برای هر سطح از درآمد هدف، دولت به مالیات‌گیری کمتری از جامعه نیاز دارد^(۲۱) و در نبود فشار و ضرورت مالیات‌گیری، دولت‌ها ضرورت کمتری برای توسعه سازوکارهای کنترل عمیق بر شهروندان احساس می‌کنند و شهروندان نیز به‌نوبه خود برای ایجاد سازوکارهای مسئولیت‌پذیری و توسعه جامعه مدنی عمیق، انجمن‌ها و مشارکت‌های اجتماعی افقی — که ممکن است پیش‌شرط‌های دموکراسی تلقی شوند — انگیزه کمتری دارند (Inglehart, 1997; Lipset, 1959; Moore, 1966; Putnam, 1993).

دوم اینکه حکومت با درآمدهای برون‌زایی که از منابع طبیعی به‌دست می‌آورد، این امکان را در اختیار دارد تا اعتراض مخالفان را با سازوکارهای مختلفی فرو بپاشد.

سوم اینکه درآمد حاصل از فروش منابع را برای سرکوب مستقیم و اعمال خشونت علیه مخالفان به‌کار می‌گیرد.^(۲۲)

برای پاسخ به این پرسش که آیا وابستگی نفتی، دموکراسی را به تعویق می‌اندازد یا خیر، باید این نکته را در نظر گرفت که شواهد نشان می‌دهند برخی ویژگی‌های دموکراسی — حاکمیت قانون، ثبات سیاسی، میزان آزادی تجاری و کیفیت اولیه فرصت‌ها و مواهب اقتصادی — برای رشد اقتصادی مفید به نظر می‌رسد^(۲۳)؛ بنابراین، با توجه به کیفیت نهادها و درجه بازبودن اقتصاد، تنوع زیادی در تجربه‌های کشورها وجود دارد^(۲۴).

۴.۲ ناپایداری و هرج و مرج

۱.۴.۲ تهی‌سازی منابع

چه اتفاقی رخ می‌دهد اگر منابع طبیعی فناپذیر به‌تمام برسند؟ این امر، انگیزه و محرکی است برای راهبرد تنوع‌بخشیدن به اقتصاد جهت خروج از وابستگی به منابع طبیعی و روی آوردن به سایر بخش‌ها. این پرسش همچنین عاملی است برای رجوع به «قاعده هارتویک» (Hartwick rule)، که براساس آن، تمامی رانت‌های ناشی از منابع طبیعی فناپذیر بهتر است در منابع سرمایه‌ای تجدیدپذیر سرمایه‌گذاری شوند، تا نسل‌های آینده به کمبود ثروت کل (منابع طبیعی به‌علاوه سرمایه تجدیدپذیر) و به تبع آن به کمبود جریان مصرف دچار نشوند (Hartwick, 1977; Solow, 1986)^(۲۵).

۲.۴.۲ حقوق مالکیت اجراپذیر برای منابع تجدیدناپذیر

تاریخ‌نگاران اقتصادی (لندز، ۱۳۸۴؛ دایموند، ۱۳۸۷؛ Engerman & Sokoloff, 2012) معتقدند که مسیرهای رشد واگرای امریکای شمالی و جنوبی طی ۲۰۰ سال گذشته را می‌توان تا اندازه‌ای با رشد انواع محصولات کشاورزی، نظام‌های حقوق مالکیت که برای امنیت فروش تصویب شدند، و زمان‌بندی و ماهیت مبارزه با استعمار توضیح داد. صنعتی‌شدن، به‌جای امریکای لاتین، نخست در امریکای شمالی رخ داد. براساس بررسی‌های آنها، زمین‌هایی که وقف صنایع استخراجی (extractive industries) و محصولات زراعی شده بودند (معدن، شکر و پنبه)، موجب گسترش نهادهایی چون برده‌داری، نابرابری، دیکتاتوری و کنترل دولت شدند، درحالی‌که مناطق آب‌وهوایی که برای ماهیگیری و مزارع کوچک مناسب بودند (محصولات کشاورزی چون گندم، ذرت، میوه‌ها و سبزیجات، دانه و دام)، موجب گسترش نهادهایی شدند که بر فردگرایی، دموکراسی،

مساوات طلبی و سرمایه‌داری مبتنی بودند^(۲۶). همان‌گونه که فریدن (Frieden, 1999: 22) اشاره کرده است، خصوصیات اقتصادی دارایی‌ها، ترجیحات سیاستی را برای مالکان آن تعیین می‌کند و با توجه به ویژگی آن دارایی‌ها، تمایل برای تحت‌تأثیر قرار دادن تصمیمات سیاستی که مقامات رسمی اتخاذ می‌کنند، افزایش می‌یابد.

از طرفی، توسعه موفق مبتنی بر منابع طبیعی، الزاماً و در وهله نخست، به موهبت زمین‌شناسی بستگی ندارد. امریکا کشوری است که در آن، پتانسیل مواد معدنی فراتر از سایر کشورها و قاره‌ها (از جمله امریکای لاتین) گسترش یافته (Habbakuk, 1962; David & Wright, 1997) و فراوانی مواد معدنی در این کشور پدیده‌ای درون‌زا به لحاظ تاریخی بوده است (Wright & Czelusta, 2006)^(۲۷).

از طرف دیگر، پاسخ به چگونگی عملکرد متفاوت در استفاده از منابع طبیعی، در مبنای قرارداد برای مبادله نهفته است^(۲۸). نظریه کوز بیانگر آن است که با حقوق مالکیت خصوصی که به‌خوبی تعریف شده‌اند، مذاکرات داوطلبانه نتایج کاراً به‌بار می‌آورند اما هزینه‌های معاملاتی بالا ممکن است مانع از به‌بار آمدن چنین نتایجی شوند. منابع بارزش‌تر باید حقوق مالکیت دقیق‌تری داشته باشند؛ چراکه منافع بزرگ‌تر حاصل از تعریف و اجرای حقوق مالکیت، هزینه‌های بالاتر چنین کاری را جبران می‌کنند (Demsetz, 1967). اجراپذیری (unenforceability) حقوق مالکیت به‌منزله شکست بازار است، که ممکن است برخی از نظریه‌های استاندارد اقتصاد نئوکلاسیک (درمورد منابع با دسترسی آزاد) را از اعتبار بیندازد و یکی از دلالت‌های روشن آن تخلیه هرچه سریع‌تر منابع است (Dasgupta & Heal, 1985). منافع تجارت آزاد، یکی دیگر از نتایج زیانبار احتمالی است: کشور مورد نظر ممکن است بدون توانایی صادرات منابع طبیعی در وضعیت بهتری قرار بگیرد، و اگر چنین موردی رخ دهد، به‌نوبه خود مازاد نرخ استخراج را تشدید می‌کند^(۲۹).

۳.۴.۲ ستیز و سازش، در کشورهای غنی از منابع طبیعی

درگیری داخلی به‌شدت برای توسعه اقتصادی نامناسب است، به‌ویژه اگر با خشونت همراه باشد. در کشورهایی که منابعی چون نفت و الماس برای استفاده آماده است، جناح‌ها به‌جای آنکه به ضرورت داده‌هایی چون نیروی کار و سرمایه‌گذاری برای تولید پی ببرند، بیشتر تمایل دارند برای تصاحب آن منابع مبارزه کنند (Hodler, 2006; Caselli, 2006).

هم کمیابی (کمیابی زمین در رواندا؛ Diamond, 2005; Klare, 2001) و هم فراوانی منابع (فراوانی منابع نفت و برخی از بهترین الماس‌های دنیا در آنگولا؛ Campbell, 2002) به کشمکش و درگیری دامن می‌زنند^(۳۰)، به‌ویژه رانت‌های ذخایر با منبع نقطه‌ای که (با ایجاد درگیری) نهادهای دموکراتیک را در یک آزمون بقا قرار می‌دهند.

گروه‌های رقیب که برای دراختیارگرفتن و کنترل منابع طبیعی مبارزه می‌کنند، ممکن است به کیفیت سیستم قانونی آسیب برسانند و بنابراین حقوق مالکیت را زیر پا بگذارند. در نتیجه، عدم تجانس قومی، ناهمگنی (fractionalization) و مبارزه، ممکن است به اتلاف بیش از حد رانت‌های منابع منجر شود. شواهد تجربی نشان می‌دهند که نفرین منابع در کشورهایی که از بخش‌های قومی، مذهبی و زبانی بسیاری تشکیل شده‌اند، به‌مراتب حادتر است (Hodler, 2006).

۴.۴.۲ منابع طبیعی و سیاست‌های حکومتی ناپایدار

ثروت منابع طبیعی ممکن است باعث شود کشورها درگیر استقراض بیش از اندازه شوند؛ و این، به اقتصاد در کوتاه‌مدت و بلندمدت آسیب می‌رساند (Mansoorian, 1991). استقراض سنگین در بازار جهانی موجب کاهش نرخ ارز واقعی در بلندمدت می‌شود. در چنین اقتصادهایی (بدون انگیزه میراث‌گذاری)، نسل‌های زنده در زمان بهره‌برداری از منابع، به هزینه کاهش درآمدها در آینده، و به تبع آن، کاهش رفاه نسل‌های آینده قرض می‌گیرند و نسل‌های آینده بار اضافی ارائه خدمات و بدهی را تحمل می‌کنند. متعاقب آن، سقوط تقاضای کل موجب کاهش نرخ ارز واقعی در بلندمدت می‌شود^(۳۱).

بسیاری از کشورهای در حال توسعه با تلاش بیهوده در تشویق صنعتی‌سازی از طریق جایگزینی بلندمدت واردات — با استفاده از تعرفه‌ها، سهمیه‌بندی واردات و یارانه‌ها برای صنعت — دچار اشتباه شده‌اند. در این کشورها همچنین بر دولت رانتی تأکید و از ضعف نهادی دولت در استخراج و جایگزین کردن (یا گسترش) منابع، اجرای حقوق مالکیت، و مقاومت در برابر خواسته‌های رانت‌جویان انتقاد کردند. سیاست‌گذاران نئومارکسیست (Neo-Marxist) (و نیز بسیاری از اقتصاددانان در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰) در چنین کشورهایی، در تلاش برای اجتناب از وابستگی منابع از طریق جایگزینی واردات و صنعتی‌سازی تحت رهبری دولت، از فرضیه پربیش — سینگر (Harvey, et al, 2010) الهام گرفتند.

۵.۲ نوسانات قیمت‌های جهانی منابع طبیعی (به‌ویژه نفت) و پیامدهای آن^(۳۲)

۱.۵.۲ کشش‌های کوتاه‌مدت پایین

از آنجا که کشش‌های عرضه و تقاضا با توجه به قیمت پایین هستند، نوسانات نسبتاً اندک در تقاضا (به‌علت آب و هوا) یا در عرضه (به‌علت اختلالات)، نیازمند تغییر بزرگ در قیمت برای تعادل مجدد عرضه و تقاضا است. در نتیجه، وقتی تکانه‌ای — مانند خشکسالی شدید یا زمستانی سرد (افزایش تقاضا برای انرژی) — به اقتصاد وارد می‌شود، قیمت متناظر آنها باید به میزان زیادی افزایش یابد تا بازار تسویه شود^(۳۳). در این بین، موجودی مواد و کالا (موجودی انبار) می‌تواند از شدت اثر نوسانات کوتاه‌مدت بکاهد. در بلندمدت، کشش‌ها، هم در سمت تقاضا و هم در سمت عرضه، به‌مراتب بیشتر است^(۳۴). در مقابل، در میان‌مدت، قیمت نفت ممکن است به‌علت وقفه‌هایی در واکنش، به‌صورت یک چرخه تار عنکبوتی آشکار شود (Frankel, 2012b).

۲.۵.۲ آیا نوسانات فی‌نفسه برای عملکرد اقتصادی زیان‌آور است؟

بدون در نظر گرفتن قماربازان، اکثر افراد نوسانات اقتصادی کمتر را بر نوسانات اقتصادی بیشتر ترجیح می‌دهند. اما آیا تغییرپذیری و نوسانات ضرورتاً برای رشد اقتصادی بلندمدت زیان‌بار است؟ برخی پژوهش‌ها و نمونه‌های تاریخی نشان می‌دهند که نوسانات بالا می‌تواند مرحله رشد سریع توسعه یک کشور را همراهی کنند (مانند آمریکا قبل از جنگ جهانی اول). تغییر جهت دوره‌ای منابع قابل تحرک (نیروی کار و زمین) به جلو و عقب بین بخش‌ها — معدنی، کشاورزی، صنعت و خدمات — ممکن است تحمیل هزینه‌های معاملاتی ناخواسته را موجب شود^(۳۵). به‌علاوه، از آنجا که کالاها به‌طور ذاتی ریسکی هستند، کشوری که به امور و فعالیت‌های اقتصادی خود تنوع بخشیده، بیشتر از کشوری که تنها در نفت یا سایر کالاهای محدودی تخصص یافته است، می‌تواند منتفع شود (البته با فرض ثبات سایر شرایط). از طرف دیگر، بخش خصوصی درست به همان اندازه حکومت از ریسک بیزار است، و گام‌هایی را برای کاهش آن برمی‌دارد (Frankel, 2012b).

۳.۵.۲ در جهت چرخه بودن (procyclicality)

نوسانات در کشورهای در حال توسعه هم در تکانه‌های خارجی — مانند نوسانات در قیمت کالاهای صادراتی — و هم در بی‌ثباتی سیاسی و اقتصاد کلان داخلی ریشه دارند. هرچند

اکثر کشورهای درحال توسعه در دهه ۱۹۹۰ کسری‌های بودجه انجام‌گسیخته و مزمن، خلق پول و تورم را تحت کنترل خود درآورده‌اند، براساس آنچه طی دو دهه قبل تجربه کرده‌اند، اغلب درگیر چالش سیاست‌هایی هستند که به جای آنکه ضدچرخه‌ای (countercyclical) باشند، درجهت چرخه‌اند (درمورد ایران، این کسری بودجه بی‌سابقه را می‌توان برای دوره رونق نفتی (۱۳۸۵-۱۳۸۰) مشاهده کرد (درگاهی، ۱۳۸۷).

این مسئله را که کشورهای درحال توسعه بیشتر از کشورهای صنعتی شده تمایل دارند نوسانات چرخه‌ای بزرگ‌تری را تجربه کنند، فقط تاحدودی می‌توان به کالاهای نسبت داد اما این مسئله تا اندازه‌ای هم به علت نقش عواملی است که باید چرخه را متعادل و متوازن کنند ولی درعمل به‌ندرت به این مهم دست یافته‌اند^(۳۶).

۳. نظر تردیدگرایان درباره نفرین منابع طبیعی

برخی تردیدگرایان اساساً این مسئله را به پرسش کشیده‌اند که آیا واقعاً پدیده‌ای با عنوان «نفرین منابع طبیعی» وجود دارد. این افراد به نمونه‌هایی از کشورهای صادرکننده کالا که عملکرد خوبی داشته‌اند، اشاره و به‌شکلی قانع‌کننده استدلال می‌کنند که موهبت منابع طبیعی ضرورتاً رشد کشور برخوردار از آن را کند نمی‌کند^(۳۷).

از طرفی، تردیدگرایان ارتباط منفی را حتی به‌عنوان تعمیمی آماری (که به‌طور متوسط برقرار است) زیر سؤال برده‌اند. درمیان مطالعه‌های آماری، **دلacroix (1977)**، **دیویس (Davis, 1995)**، **هرب (Herb, 2005)** و **الکسیو و کنراد (Alexeev & Conrad, 2009)** هیچ‌یک به شواهدی مبنی بر نفرین منابع طبیعی دست نیافتند.

اما پرسش کلیدی این است که چرا پژوهش‌های متعدد به نتایج متضاد و مخالف منتهی شده است. در برخی موارد، یک توضیح پیش‌رو برای این نتایج متفاوت، شاید این باشد که ثروت منابع ممکن است **سطح** درآمد سرانه را افزایش ولی **نرخ** رشد درآمد را کاهش دهد (یا اگر معادله تصریح شده مشروط به درآمد اولیه باشد، این کاهش ممکن است درمورد سطح درآمد انتهای نمونه باشد). این امر به‌طور خاص وقتی تفاوت ایجاد می‌کند که داده‌های پژوهش، زمان پیش از کشف نفت یا مواد معدنی را دربر نگیرد (Frankel, 2012b). در این میان، نکته کلیدی که برخی پژوهشگران به آن اشاره کرده‌اند، این است که آیا کشورهای مزبور پیش از کشف نفت نهادهای مناسبی داشته‌اند؛ که در این صورت، احتمال اینکه این ثروت برای رفاه ملی به‌کار رود نه برای تعدادی افراد طراز اول، بیشتر می‌شود

(Robinson, Torvik & Verdier, 2006; Smith, 2007; Collier & Goderis, 2007;)
(Boschini, et al, 2007; Mehlum, Moene & Torvik, 2006).

آرژکی و وندرپلاگ (۲۰۱۰) برای کنترل درون‌زایی جزء کیفیت نهادی و تجارت از متغیر ابزاری استفاده و تأیید کردند که اثر معکوس منابع طبیعی بر رشد، با نهادهای ضعیف (به‌طور برون‌زا) و به‌ویژه با سطوح پایین تجارت ارتباط دارد.

از طرفی، برخی استدلال می‌کنند که وابستگی منابع و رونق کالا، پدیده‌هایی برون‌زا نیستند. بنابراین، در برخی موارد اختلاف اساسی این است که «شدت به‌کارگیری منابع طبیعی» (natural resource intensity) با کدام‌یک از معیارهای «مواهب طبیعی» («ثروت منابع طبیعی»)، یا (درمقابل) ترکیب صادراتی («وابستگی به منابع طبیعی») مناسب، اندازه‌گیری شده است (Maloney, 2002; Wright & Czelusta, 2006)^(۳۸). بدین ترتیب، چنین پژوهشگرانی استدلال می‌کنند که صادرات کالاها تا حد زیادی درون‌زا هستند^(۳۹).

۴. نهادها و سیاست‌هایی برای اجتناب از نگرین منابع^(۴۰)

این سیاست‌ها در گذشته مواردی همچون تابلوهای بازاریابی کالا (commodity marketing boards)، کنترل بر صادرات، کنترل قیمت، کارتل‌ها و ممنوعیت بر بازارهای مشتقه (derivative market) را شامل می‌شد. اما درکنار این موارد، برخی نوآوری‌های نهادی می‌توانند به اجتناب از نگرین منابع و تبدیل آن به موهبت کمک کنند؛ و در این راستا می‌توان به هشت ایده درخور توجه اشاره کرد^(۴۱).

۱.۴ نمایه کردن قراردادهای (contract indexation) برحسب قیمت‌های جهانی

تنظیم قیمت در قراردادهای، بین تولیدکنندگان انرژی و شرکت‌های خارجی، اغلب با چالشی روبه‌رو است که نظریه‌پردازان آن را با عنوان «ناسازگاری زمانی» (time inconsistency) می‌شناسند (Helm, 2010). در این الگو، قیمت برطبق قرارداد تنظیم می‌شود، آنگاه قیمت جهانی بالا می‌رود، و سپس حکومت به ترک و انکار قرارداد تمایل پیدا می‌کند؛ بدین ترتیب، حکومت تمایل ندارد همه سودها را به شرکت مورد نظر بدهد^(۴۲).

راه‌حل منطقی در این زمینه، قراردادهای نمایه‌شده است که در آن، دو طرف توافق می‌کنند در زمانی معین در آینده، «اگر قیمت جهانی ۱۰ درصد افزایش یابد، منافع بین

شرکت و حکومت براساس نسبت‌های مورد توافق تقسیم شود». نمایه‌کردن، خطرهای سودها و زیان‌ها را بدون هزینه‌های مذاکره مجدد یا آسیب‌رساندن به اعتبار کشور به‌علت عدم پایبندی به قرارداد، بین طرفین تقسیم می‌کند.

۲.۴ پوشش ریسک (hedging) درآمدهای صادراتی در بازارهای اختیاری معامله (option markets)

تولیدکنندگان، خصوصی یا عمومی، کالاهای خود را در بازارهای بین‌المللی نقطه‌ای (spot markets) می‌فروشند؛ بنابراین، در معرض این ریسک قرار می‌گیرند که قیمت دلاری یک مقدار صادرات مشخص افزایش یا کاهش خواهد یافت یا خیر.

در بسیاری از حالت‌ها، تولیدکننده می‌تواند با فروش مقدار مورد نظر در بازارهای سلف (آتی) یا پیش‌فروش (forward or futures markets)، از ریسک جلوگیری کند (Alquist and Killian, 2010). پوشش ریسک (هجینگ) نیز همانند نمایه‌کردن قیمت قرارداد، به‌معنای آن است که نیازی به مذاکره مجدد هزینه‌بر، به‌علت روی‌دادن تغییرات بزرگ در قیمت جهانی، نیست (تقسیم کارآی ریسک، و تعدیل خودکار نسبت به تغییرات قیمت جهانی را فراهم می‌آورد). مکزیکی، درآمدهای نفتی خود را بدین‌گونه در برابر ریسک پوشش داده است^(۴۳). بنابراین، گزینه بهتر، استفاده از راهبردی است که در مکزیکی برای پوشش ریسک استفاده کرده‌اند: در این کشور، از گزینه‌ها و اختیارات موجود فقط برای حذف ریسک سقوط در قیمت نفت استفاده شده است. از این طریق، ریسک حرکت صعودی در قیمت حفظ و درعین حال از ریسک حرکت نزولی آن کاسته می‌شود (Duclaud & García, 2011).

۳.۴ ارزش‌گذاری (denomination) بدهی برحسب قیمت کالا^(۴۴)

یک ایده درخور توجه برای یک تولیدکننده نفت این است که بدهی خود را برحسب قیمت نفت (یا کالاهای مشابه) نمایه کند. در این صورت، تعهدات مربوط به خدمات بدهی، خودبه‌خود، متناسب با قیمت کالا افزایش و کاهش می‌یابد. این امر موجب می‌شود کشورهای درحال توسعه از آن نوع بحران‌هایی که کشورهای آمریکای لاتین (مکزیکی) در ۱۹۸۲ و آسیایی‌ها (روسیه، اکوادور و اندونزی) در ۱۹۹۸ با آن روبه‌رو شدند، رهایی یابند (Frankel, 2012b)^(۴۵).

۴.۴ قواعد مالی: نمونه شیلی

تقریباً یک‌سوم از کشورهای در حال توسعه در دهه ۲۰۰۹-۲۰۰۰ به‌گونه‌ای مدیریت شدند که از الگوی تاریخی (سیاست مالی) در جهت چرخه، به سیاست مالی ضدچرخه‌ای تغییر موضع دهند.

درمورد شیلی، سیاست مالی این کشور با مجموعه‌ای از قواعد و قوانین اداره و کنترل شد که باعث شد این کشور بر بحران مالی ۲۰۰۸ غلبه کند^(۴۶). در گام نخست، هر حکومت باید یک هدف مشخص بودجه‌ای (budget target) را در نظر گیرد؛ آنگاه این بودجه باید به‌صورت ساختاری تبیین شود (کسری‌ها فقط تا اندازه‌ای مجاز شمرده شوند که: ۱. سقوط تولید از مقدار بالقوه آن در زمان بحران اندک باشد، ۲. قیمت مس (یا کالاهای مشابه دیگر) پایین‌تر از روند باشد. چنین رویکردی با هدف قراردادن مازاد بودجه ساختاری در حکومت باچلت (Bachelet government) در سال ۲۰۰۸، در نرخ صفر صورت گرفت، که به‌علت قیمت نفت بالا و اقتصاد پررونق در معرض مازاد واقعی درخور توجهی قرار داشت؛ و در نهایت، روندهای ده‌ساله را دو گروه از کارشناسان مستقل (خارج از فرایند سیاسی) پیش‌بینی کنند^(۴۷).

۵.۴ سیاست نرخ ارزی در پاسخ به رونق، در درجه اول به‌صورت انباشت ذخایر و سپس به‌صورت افزایش ارزش پول رایج

موازنه‌ای منطقی از جوانب مثبت و منفی بین نرخ ارز ثابت و شناور^(۴۸) — که بیشتر برای کشورهای با اندازه و درآمد متوسط مناسب است — رژیم نرخ ارز میانه (intermediate exchange rate regime)، مانند شناور مدیریت‌شده یا نرخ ارز هدف‌گذاری‌شده است^(۴۹). در دهه رونق که از سال ۲۰۰۱ آغاز شد، بسیاری، از رژیم نرخ ارز میانه پیروی کردند. در این میان، تعداد اندکی از تولیدکنندگان کالا (مکزیک و شیلی) در سمت نرخ ارز شناور، و تعداد اندکی (تولیدکنندگان نفت خلیج فارس، و اکوادور) نیز در طرف نرخ ارز به‌شدت ثابت قرار داشتند. هرچند چنین کشورهایی به‌طور رسمی خود را مقید به نرخ ارز شناور اعلام کرده بودند (اغلب به‌عنوان بخشی از هدف تورمی)، در عمل به مداخله‌های گسترده‌ای دست زدند، و بدین ترتیب، شاید نیمی از افزایش تقاضا در پول رایج خود را به‌شکل افزایش ارزش، و نیم دیگر را در قالب ذخایر ارز خارجی افزایش‌یافته لمس کردند. به‌طور خاص، در مراحل اولیه رونق کالا، زمانی که کشور موردنظر درباره دائمی بودن یا نبودن رونق

اطمینان و اطلاعات اندکی دارد، حالت مناسبی برای دخالت در بازار ارز خارجی، افزایش ذخایر (به‌ویژه اگر شقّ دیگر آن، رهاکردن نرخ ارز هدفی باشد که با موفقیت ایجاد شده است)، و شاید برای مدتی، تلاش در جهت ممانعت از جریان (عقیم‌کردن) ذخایر ارزی، برای اجتناب از انبساط سریع در عرضه پول است^(۵۰). در سال‌های بعد، چنانچه افزایش قیمت‌های کالای جهانی برای مدتی طولانی ادامه‌دار به‌نظر برسد یا اینکه تورم داخلی بیش از این قابل مهارکردن نباشد، بهتر است امکان افزایش ارزش تدریجی پول رایج و بنابراین انطباق تکانه رابطه مبادله وقتی که پایدار به‌نظر برسد، فراهم آید (به‌جای آنکه برای سرکوب مصنوعی آن تلاش شود). اما در این صورت، وقتی کشوری نرخ ارز را به‌عنوان لنگری اسمی برای سیاست پولی خود رها می‌کند، به لنگر جدیدی نیاز پیدا می‌کند.

۶.۴ هدف‌گذاری تورم (inflation target) برای بانک مرکزی، و در نتیجه تأکید بر قیمت کالا

بانک‌های مرکزی و اقتصاددانان پولی، در سال‌های اخیر، به‌طور مشابه، رهیافت هدف‌گذاری تورم را ترجیح داده‌اند، یا حداقل جایگزین ترجیحی آن، نرخ ارز ثابت را — که ممکن است برای اقتصادهای باز بسیار کوچک مناسب باشد — انتخاب کرده‌اند. برای کشورهای با نوسان رابطه مبادله، اخیراً جایگزین جدیدی مطرح شده است که «هدف‌گذاری قیمت محصول» (Product Price Targeting) نام دارد. این ایده را می‌توان به‌منزله اصلاح فرایند هدف‌گذاری تورم در نظر گرفت؛ و این مسئله به این تفاوت اساسی دلالت دارد که شاخص قیمتی که معمولاً استفاده می‌شود، «تولیدمحور» (output-oriented) است نه «مصرف‌محور» (consumption-oriented)^(۵۱).

چرا این تفاوت مهم است؟ از یک سو، اگر کالای صادراتی (با وزن بیشتری) در شاخص حضور داشته باشد (همان‌گونه که در PPT حضور دارد)، سیاست پولی به‌طور خودکار نوسانات در قیمت صادرات را تطبیق می‌دهد و اصلاح می‌کند؛ از سوی دیگر، زمانی که بازار جهانی برای کالای صادراتی قوی است، ارزش پول رایج افزایش می‌یابد و وقتی بازار جهانی از این نظر ضعیف است، ارزش پول رایج کاهش می‌یابد. این یک ویژگی مطلوب است که در هدف‌قراردادن CPI وجود ندارد، بدین ترتیب که اگر کالای وارداتی در شاخص (با وزن بیشتری) لحاظ شود، همان‌گونه که در هدف‌قراردادن CPI وجود دارد، سیاست پولی به‌طور خودسرانه در برابر نوسانات در قیمت واردات واکنش نشان می‌دهد:

زمانی که قیمت‌های کالاهای وارداتی بالا است، بر ارزش پول رایج افزوده می‌شود و وقتی این قیمت‌ها پایین است، از ارزش پول رایج کاسته می‌شود^(۵۲).

۷.۴ صندوق‌های کالایی که به‌شکلی حرفه‌ای مدیریت می‌شوند

بسیاری از تولیدکنندگان منابع طبیعی، جهت سرمایه‌گذاری پس‌اندازها و ذخایر برای رفاه آینده، اغلب سرمایه‌هایی در سبدهای جهانی صندوق‌های کالا دارند. از طرفی، ایجاد صندوق کالا، به خودی خود، اطمینانی به‌وجود نمی‌آورد که سیاستمداران در زمان وفور به آن دست‌اندازی نخواهند کرد. در این زمینه، دو پیشنهاد استاندارد می‌توان ارائه کرد: یکی اینکه صندوق‌ها به‌شکلی شفاف و حرفه‌ای اداره و کنترل شوند؛ دیگر اینکه دستورالعمل‌های روشنی درمورد این صندوق‌ها تنظیم شود که سیاست و سیاستمداران در مسائل آن با هدف رفاه مالی کشور دخالت نکنند.

در این خصوص، همیشه به صندوق نفت دولتی نروژ به‌عنوان الگویی استناد شده است (Holmøy, 2010). اما در سیستم قانونی نروژ، درمورد آنچه سیاستمداران می‌توانند انجام دهند، محدودیت‌های اندکی وجود دارد، و صندوق براساس اهداف سیاسی مدیریت می‌شود، که وقتی در کشورهای درحال توسعه به آن به‌عنوان الگوی عملی استناد می‌شود، این ویژگی کلیدی آن درنظر گرفته نمی‌شود (درحالی‌که درنظرگرفتن شرایط خاص اجتماعی، فرهنگی و سابقه تاریخی در کشورهای مبدأ و مقصد، اولویتی اساسی در الگوبرداری دارد). برای نمونه، صندوق کالای سائوتومه (Sao Tome) و اصلی که در سال ۲۰۰۴ ایجاد شد، محدودیت‌های اضافی را دربر می‌گیرد که براساس آن، چگونگی ذخیره، سرمایه‌گذاری، یا هزینه درآمدهای نفتی هدایت می‌شود. نمونه‌ای دیگر در این زمینه، صندوق پولای (Pula Fund) بتسوانا است که برای درآمدهای ناشی از فروش الماس ایجاد شده و الگوی تقریباً مناسب‌تری است^(۵۳).

در این راستا، هامفری و همکاران (Humphreys, Sachs & Stiglitz, 2007) و اسوسکی و همکاران (Ossowski, et al, 2008) توصیه می‌کنند که مخارجی که ازطریق بودجه منظم به‌بار می‌آید، به‌گونه‌ای است که به بودجه یا پولی که سیاستمداران ممکن است برای رشوه‌دادن و تطمیع به‌کار ببرند، بدل نمی‌شود. همچنین، در مشخص کردن صندوق‌های کالا برای یک کالای خاص مزیت‌هایی وجود دارد که به حمایت از آموزش، بهداشت و بازنشستگی برای نسل‌های آینده منجر می‌شود^(۵۴).

۸.۴ توزیع یکجای (Lump sum distribution) سرانه درآمدهای کالایی

صندوق دائمی آلاسکا، درآمدهای ناشی از بخش نفت دولت را پس‌انداز و ذخیره می‌کند. قانون ایالت آلاسکا بیانگر آن است که صندوق باید نصف درآمدهای سرمایه‌گذاری را براساس سرانه برابر توزیع کند؛ و این بر مبنای این نظریه است که شهروندان می‌دانند چگونه پولشان را بهتر از آنچه که حکومت انجام می‌دهد، هزینه کنند. مطمئناً در این سیستم دلیل خوبی به مردم آلاسکا ارائه شده است تا آنها احساس کنند به‌عنوان سهامداران تام در صندوق نقش دارند. سالاً آی. مارتین و سوبرامانیان (۲۰۰۳) استدلال می‌کنند که نیجریه هم بهتر است درآمدهای نفتی خود را براساس سرانه برابر توزیع کند (Ross, 2007).

۵. نتیجه‌گیری

اصطلاح «نفرین منابع»، به پرسش‌هایی بسیار مهم و مجادله‌آمیز اقتصادی برمی‌گردد؛ از جمله: چرا بعضی از کشورها رشد بالایی دارند در حالی که برخی همچنان در رکود به سر می‌برند؟ چرا بعضی از کشورهای دارای منابع طبیعی فراوان همچون بتسوانا، شیلی، و امریکا عملکرد درخشانی در رشد و توسعه اقتصادی داشتند اما کشورهایی مثل نیجریه، کنگو، لیبی و غیره در وضعیت دهشتناکی قرار دارند؟

نتیجه عملی یافتن پاسخ چنین پرسش‌هایی، و نیز شناسایی راه‌هایی که به‌موجب آن ثروت بادآورده منابع رشد اقتصادی را به تأخیر می‌اندازد، ممکن است چشمگیر باشد، به‌ویژه اگر سمت و سوی این دانش، توصیه‌های سیاستی شفاف برای حکومت‌های میزبان و نهادهای حمایت‌کننده بین‌المللی باشد.

با وجود این، پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که پدیده «نفرین منابع» اجتناب‌پذیر است و نتیجه‌گیری نهایی از سازوکارهای متعدد اثرگذاری منابع طبیعی چنین نیست که نیاز به ثروت مواد معدنی ضرورتاً به توسعه نیافتگی اقتصادی و سیاسی از طریق بسیاری از این سازوکارها منجر شود. برعکس، بهتر است به فراوانی منابع به‌عنوان شمشیری دولبه نگاه کرد، که هم مزایایی دارد هم خطرهایی. به همان اندازه که ممکن است صرف امور نابه‌جا شود، به‌کارگیری شایسته آن می‌تواند منافع بی‌شماری را به‌ارمغان آورد (Mikesell, 1997; Stevens, 2003; Lederman & Maloney, 2008; Wright & Czelusta, 2006; Luong & Weinthal, 2010; Van der Ploeg, 2011). اولویت برای هر کشوری باید شناسایی راه‌هایی

جهت گریز از خطرهایی باشد که سایر تولیدکنندگان مواد معدنی در گذشته با آنها مواجه بوده‌اند، و آنگاه حرکت و تلاش برای یافتن مسیرهای موفقیت. بنابراین، آن دسته از کشورهای غنی از منابع طبیعی که از نهادهای خوب، آزادی تجاری و سرمایه‌گذاری‌های بالا در تکنولوژی‌های اکتشافی بهره می‌برند، می‌توانند از میوه‌های ثروت منابع طبیعی خود لذت ببرند. کشورهای غنی از منابع، به‌ویژه اگر سیستم مالی آنها به‌خوبی توسعه نیافته باشد، در برابر نوسانات قیمت کالا آسیب‌پذیر هستند. در این میان، یافته‌های برخی پژوهش‌های اخیر، با در نظر گرفتن درون‌زایی وابستگی منابع، نشان می‌دهد که نوسان ممکن است عاملی اصلی بروز نفیرین منابع باشد. ثروت بادآورده نفتی، رانت‌جویی را تقویت می‌کند (به‌ویژه اگر نهادها بد باشند) و به سیاست‌های بد (تورم بدهی، ساختن دولت رفاه بیش از اندازه سخاوتمند و غیره) دامن می‌زند.

در این میان، برخی از مهم‌ترین سیاست‌ها و نهادهایی که جنبه‌های متفاوت نفیرین منابع را دربر می‌گیرد و به‌کارگیری آنها در کشورهای غنی از نفت یا سایر منابع طبیعی می‌تواند مؤثر باشد، عبارت‌اند از:

۱. مشارکت در قراردادهایی با خریداران خارجی، اگر شرایط بازار جهانی تغییر کند، پیش‌شرطی است برای تعدیلات خودکار (تقسیم ریسک).
۲. درآمدهای صادراتیشان را در بازارهای سلف کالا در برابر ریسک پوشش دهند.
۳. بدهیشان را برحسب قیمت‌های کالا ارزشگذاری کنند.
۴. برای اجتناب از مخارج بیش از اندازه در زمان رونق، فقط در صورتی امکان مخارج مازاد بر بودجه هدف در واکنش به شکاف تولید و افزایش قیمت کالای ادامه‌دار وجود داشته باشد که درباره آن، گروهی از کارشناسان متخصص و مستقل قضاوت کنند (نه سیاستمداران).
۵. در واکنش به افزایش در قیمت‌های جهانی کالا، تعدیل افزایش ارزش پول اسمی و افزودن ذخایر ارز خارجی اولویت دارد؛ اما اگر رونق برای مدت طولانی ادامه‌دار به‌نظر برسد، بهتر است انعطاف‌پذیری بیشتر نرخ ارز فراهم آید تا تغییرات و نوسانات در رابطه مبادله، حتی به‌بهای قربانی کردن نرخ ارز به‌عنوان لنگری اسمی برای سیاست پولی، اصلاح و تعدیل شود.
۶. لنگر پولی جدید برای هدف‌قراردادن تورم، و استفاده از شاخص قیمتی، به‌جای شاخص استاندارد CPI، که به‌موجب آن، اهمیت بیشتری به کالای صادراتی داده می‌شود

(مانند شاخص قیمت‌های صادراتی یا قیمت‌های تولیدکننده). یکی از پیشنهادهای مطلوب ارائه‌شده در این زمینه، PPT (هدف‌قراردادن قیمت تولید) نامیده می‌شود.

۷. گرچه بهتر است کشورها رانت‌های منابع طبیعی خود را در دارایی‌های تجدیدپذیر — مانند سرمایه فیزیکی، سرمایه انسانی، زیرساخت‌ها یا دارایی‌های خارجی — سرمایه‌گذاری کنند، داده‌های بانک جهانی نشان می‌دهد که کشورهای غنی از منابع طبیعی، ثروت حاصل از منابع طبیعی را به‌طور کامل سرمایه‌گذاری مجدد نمی‌کنند، در نتیجه نرخ‌های پس‌انداز خالص (genuine saving rates) منفی دارند (Van der Ploeg, 2011)؛ به عبارت دیگر، یکی از دلایل ساده برای تبیین این مسئله که چرا کشورهای غنی از منابع طبیعی ممکن است آهسته رشد کنند، می‌تواند در همین پس‌انداز پایین‌تر آنها در مقایسه با سایر کشورها ریشه داشته باشد. با وجود این، اگر چنین کشورهایی به پیش‌بینی نرخ‌های مثبت افزایش در قیمت‌های آتی منابع، یا بهبودهای مستمر در تکنولوژی اکتشاف قائل باشند، قرض‌گرفتن می‌تواند امری معقول باشد. البته برای تبیین پس‌انداز خالص منفی، به دلایلی بیش از این نیاز است؛ برای مثال، استخراج حریصانه منابع (rapacious resource extraction) معمولاً با این موارد مرتبط است: فرسایش سیستم قانونی، رانت‌جویی ناکارآمد، سرمایه‌گذاری در پروژه‌های بدون آینده، و سیاستمداران با افق دید کوتاه‌مدت. در کشورهایی که به‌خوبی توسعه یافته‌اند، شاید یکی از گزینه‌ها، بهینه‌قراردادن درآمد منابع در یک صندوق کالایی باشد. در مقابل، کشورهای در حال توسعه اغلب با کمبود سرمایه مواجهند، که این بستر، به‌نوبه خود، بیشتر برای استفاده از ثروت بادآورده از منابع در جهت پرداخت بدهی‌ها و کاهش نرخ‌های بهره برای تقویت انباشت سرمایه خصوصی و داخلی جهت سرعت‌بخشیدن به فرایند توسعه اقتصادی مساعد است. درمورد برخی از کشورها، جذب ثروت سرشار ناشی از سرریز ارز خارجی برای مدت طولانی دشوار است؛ چراکه انباشت سرمایه‌ای که به‌طور بومی رشد می‌کند، برای بخش‌های غیرقابل تجارت زمان‌بر است. بنابراین بهتر است صندوق‌های کالا به‌طور شفاف و حرفه‌ای اداره شوند، و قواعد و دستورالعمل‌هایی درمورد آنها وضع شود که نرخ پرداخت از صندوق را در برابر مدیران (ناشی از فشارهای سیاسی برای پیگیری رفاه مالی کشور) حفظ می‌کنند. صندوق پولای بوتسوانا (به‌جای مورد متناظر برای نروژ) می‌تواند الگوی مناسب‌تری در این زمینه باشد.

۸. کشورها به‌هنگام هزینه‌کردن ثروت نفتی، توزیع یکجای برابر به ازای هر فرد را در نظر بگیرند.

به طور کلی، تحلیل کشورهای غنی از منابع، حوزه‌هایی مانند اقتصاد کلان، مالیه عمومی، سیاست عمومی، اقتصاد بین‌المللی، اقتصاد منابع، تاریخ اقتصادی و اقتصادسنجی کاربردی را دربر می‌گیرد. به علاوه، در تحلیل‌های این حوزه، از همکاری دانشمندان علوم سیاسی و تاریخنگاران اقتصادی بسیار بهره گرفته می‌شود.

با توجه به شواهد عنوان‌شده، برای مشخص کردن نقش در حال تغییر نهادها در طول تاریخ، و به‌ویژه برای درک اینکه چرا نگرین منابع به عنوان پدیده‌ای ظاهر شده که طی چهار یا پنج دهه گذشته نمود بیشتری داشته است در حالی که پیش‌تر، منابع طبیعی در خدمت ارتقای رشد مهار شده بودند (Frankel, 2012b; Van der Ploeg, 2011)، به پژوهش‌های بیشتری نیاز است.

در پایان، یادآور می‌شود که نهادها و سیاست‌ها باید برحسب موقعیت‌ها و اولویت‌های خاص هر کشور تجویز شوند؛ اما در مجموع، با نهادهای خوب و تفکر نوآورانه، دلیلی برای باقی ماندن پدیده نگرین منابع وجود ندارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. در رشد گسترده (که رشد مالتوسی نیز نامیده می‌شود و در طول تاریخ بشر همواره وجود داشته است)، افزایش در GDP به طور کامل با افزایش جمعیت جذب و خنثی می‌شد و در درآمد سرانه روند صعودی وجود نداشت؛ اما رشد فشرده — که در آن، رشد تولید ناخالص داخلی از رشد جمعیت فراتر می‌رود — امکان افزایش پایدار در استانداردهای زندگی را فراهم می‌کند، و این با درآمد سرانه اندازه‌گیری می‌شود. دوره‌های رشد فشرده، از قبل، معمولاً با دوره‌های طولانی رشد گسترده همراه بوده (و اغلب قرن‌ها به طول انجامیده) و نقطه عطف این تغییر مسیر برای هر اقتصادی، دوره انتقال از رشد گسترده به رشد فشرده است (Snowdon & Vane, 2005; Sala I. Martin, 2006).

۲. این دسته از مدل‌ها در پاسخ به کاستی‌های نظری و تجربی که مدل رشد نئوکلاسیک به همراه داشت مطرح شد. (Vane, 2005 Snowdon &).

۳. در این موج اخیر از مدل‌سازی‌ها، از مدل‌های اقتصاد سیاسی نوین برای بررسی عوامل اساسی یا عمیق‌تر تعیین‌کننده رشد استفاده شده است. در چنین پژوهش‌هایی، بر آثار عواملی همچون کیفیت حکمرانی، ریشه‌های قانونی، تنوع قومی، دموکراسی، اعتماد، فساد، و به طور کلی نهادها تمرکز می‌شود.

برای بحث‌های تخصصی‌تر و جزئیات بیشتر در مورد نظریه‌های رشد و سیر تکوین

آنها، رجوع کنید به، سالا ای. مارتین (Sala I. Martin, 2006) و به‌ویژه، اسنودون و وین (Snowdon & Vane, 2005: 579-659).

۴. برای نمونه، براساس مدل رشد نئوکلاسیک، چنانچه تمامی اقتصادها از لحاظ عواملی مانند نرخ‌های پس‌انداز، ترجیحات، دسترسی به تکنولوژی و رشد جمعیت مشابه باشند، کشورهای فقیر باید سریع‌تر از کشورهای ثروتمند رشد کنند (به دلیل پدیده بازده نزولی در انباشت سرمایه)؛ که در نهایت به همگرایی مطلق در استانداردهای زندگی منجر می‌شود.

۵. بخشی که ممکن است منافع پویا و سرریزهایی به‌ارمغان آورد که برای رشد اقتصادی مناسب است (از طرفی، براساس آنچه بسیاری از اقتصاددانان معتقدند، این مسئله غیرمحمول نیست که صنعتی‌سازی می‌تواند اساس توسعه اقتصادی باشد).

۶. برای مثال، ساکس و وارنر (۱۹۹۵، ۱۹۹۷)؛ لندز (۱۳۸۴)؛ دایموند (۱۳۸۷)؛ انگرمن و اسکولوف (۲۰۱۲)؛ عجم‌اغلو و همکاران (۲۰۰۱، ۲۰۰۲) و ایسترلی و لواین (۲۰۰۳).

۷. مفاهیم مستعمره‌های استخراجی و مهاجرنشین، برگرفته از عجم‌اغلو و همکاران (۲۰۰۱) است. ۸. این طبقه‌بندی‌ها، سه حوزه پژوهشی عمده را، در ادبیاتی بزرگ و در حال گسترش، که بر تحلیل‌های رشد در سال‌های اخیر مسلط شده است، دربر می‌گیرند. البته در این میان، برخی از دانشمندان علوم اجتماعی به‌طور جدی استدلال کرده‌اند که تأثیر فرهنگ باید به این فهرست عوامل عمیق تعیین‌کننده عملکرد اقتصادی اضافه شود. در این بین، مطمئناً این مسئله بیشتر درمورد تاریخ‌نگاران صادق است که توجه بیشتری به فرهنگ به‌عنوان عامل تعیین‌کننده عملکرد اقتصادی نشان می‌دهند؛ برای مثال، لندز (۱۳۸۴) استدلال می‌کند که فرهنگ ایجادکننده تقریباً تمامی تفاوت‌ها است.

۹. البته برون‌زایی جغرافیا بیشتر در تحلیلی ایستا معنا پیدا می‌کند؛ زیرا در طول زمان (تاریخ) هم طبیعت بر انسان تأثیر می‌گذارد و هم انسان بر طبیعت (مثل گرم‌شدن زمین بر اثر افزایش گازهای گلخانه‌ای ناشی از فعالیت‌های صنعتی یا تخریب محیط زیست)؛ و این تأثیرهای دوسویه منجر به شکل‌گیری فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌ها، که به‌مثابه دستگاه هویتی برآمده از مناسبات اجتماعی، اقتصادی (روابط تولیدی) و سیاسی ویژه در هر جامعه است، یا در تعبیری انسان‌شناختی، بر اثر تعامل خود و دیگری در سطوح گوناگون — خانواده، گروه‌ها و طبقات اجتماعی، روابط دولت و ملت، و دولت‌ها و ملت‌ها با یکدیگر — در شرایط زمانی و مکانی متفاوت نضج یافته است (فکوهی، ۱۳۹۰)، با تنوع گسترده در پهنه‌های جغرافیایی گوناگون می‌شود و به پویایی و فرایند انباشتی خود در طول زمان ادامه می‌دهد.

۱۰. لندز با صحه گذاشتن بر نظر ماکس وبر درمورد اخلاق کاری پروتستانی، نشان می‌دهد که توسعه علمی و صنعتی چنین کشورهایی (و پیش‌تر از آن، اروپای عصر صنعتی شدن، به‌ویژه

انگلستان)، پدیده‌ای نیست که یک‌شبه به‌وجود آمده باشد، بلکه جریان پیوسته‌ای است که در طول چند قرن صورت گرفته و بنابراین، بستر فرهنگی و نهادی مشخصی برای آن وجود داشته است و ویژگی‌های عمده این بستر فرهنگی و نهادی چیزی نیست جز حرمت‌قائل شدن برای کار، صرفه‌جویی، عقل‌معاش، بردباری و پشتکار؛ به عبارت دیگر، در چرخه دیالکتیکی، برخلاف دیدگاه نظریه‌پردازان عمده ماتریالیسم دیالکتیک یعنی مارکس و انگلس — که مناسبات و روابط تولیدی جامعه را نیروی عمده و اصلی پیش‌راننده تاریخ می‌دانستند (آریان‌پور، ۱۳۴۰) — روبنای جامعه نیز می‌تواند زیربنا را متأثر سازد.

۱۱. دلالت سیاستی که پریش استنتاج کرد، این بود که کشورهای در حال توسعه بهتر است با موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای مانع از تجارت بین‌المللی شوند؛ تا از این طریق به‌جای گسترش مزیت نسبی آنها در منابع طبیعی، این امکان برای بخش صنعت داخلی آنها فراهم شود که پشت دیوارهای حمایتی رشد و توسعه یابد. این راهکار صنعتی‌سازی به شیوه جایگزینی واردات در بخش عمده‌ای از کشورهای در حال توسعه در دهه‌های ۱۹۵۰، ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ پذیرفته شد، اما این روند در دهه‌های بعد تغییر مسیر داد.

۱۲. قیمت کالاها در طول روند دستخوش چرخه‌های بزرگ می‌شود، که هر یک حدود ۲۰ سال یا بیش‌تر به‌طول می‌انجامد؛ در نتیجه، به‌عنوان پیامد نوسانات چرخه‌ای، تخمین‌های مربوط به روند بلندمدت، به مدت زمان دقیق مورد مطالعه بسیار حساس‌اند.

۱۳. از طرفی، بیماری هلندی ممکن است از مبداهای دیگری غیر از افزایش در قیمت کالا آشکار شود. نمونه‌هایی در این زمینه، رونق کالا به‌علت اکتشاف ذخایر جدید یا انبساط‌های دیگر در سمت عرضه را دربر می‌گیرد، که به مازاد تجاری از طریق صادرات، یا مازاد حساب سرمایه (از طریق سرمایه‌گذاری داخلی در توسعه منابع جدید) منجر می‌شود. در تمامی موارد، نتیجه نهایی، افزایش ارزش واقعی و تغییر مسیر در جهت کالاهای غیرقابل تجارت است. در واقع، بخش قابل تجارت در حال کوچک‌شدن واکنشی مناسب از طرف بازار در پاسخ به ثروت بادآورده است. البته، تا زمانی که برای یک منطقه یا کشور، تخصص‌یافتن در مزیت نسبی آن بهینه است، دخالت دولت در این زمینه غیر قابل توجیه است.

۱۴. استدلال‌های نادرست متعددی پیرامون این موضوع انجام گرفته است: یکی از آنها، فرضیه پریش — سینگر درباره کاهش قابل توجه در قیمت کالاها است، که در مورد عدم شایستگی آن اقتصاددانان قضاوت کرده‌اند؛ مورد دیگر، استنباط نادرست مبتنی بر این مشاهده است که کشورهای پیشرفته صنایع سنگینی شبیه آسیاب‌های فولادی دارند که این بناهای تاریخی قابل مشاهده، همان مسیر توسعه اقتصادی هستند.

۱۵. در این میان، ساختارگرایان هیچ‌گاه در این احساس که تنها راه رسیدن به ثروت پایدار در گرو

صنعتی شدن است، تنها نبودند؛ با این حال، یک فشار اضافی از طرف حکومت ضرورت دارد (حداقل برای کشورهایی که تازه به این عرصه وارد شده‌اند)، که اغلب آن را با نام «سیاست صنعتی شدن» می‌شناسند.

۱۶. نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد، این است که دقیق نبودن واژه «نهاده‌ها» ممکن است مشکل‌ساز شود (Frankel, 2012b). نهاده‌های خوب ضرورتاً با دموکراسی برابری نمی‌کنند. استقلال بانک‌های مرکزی نمونه‌ای است که این تناقض در آن به چشم می‌آید.

۱۷. آرزکی و بروکنر (Arezki & Brückner, 2009) نشان داده‌اند که رانت‌های نفتی فساد را عمیق‌تر می‌کند و به طور معناداری حقوق سیاسی را رو به وخامت می‌برد؛ اما براساس یافته‌های آنها، به شکلی غیرمعمول، آزادی‌های مدنی را نیز بهبود می‌بخشد. شواهدی چون فساد و اعطای مجوز واردات و سایر امتیازها به آشنایان و خودی‌ها در نیجریه (Sala-i-Martin & Subramanian, 2003) و نیز نقش موبوتو (Mobutu) — رئیس جمهور کونگو — در رشوه دادن به منتقدان سیاسی و ازمیان برداشتن آنها نشان می‌دهد که چرا چنین مواردی، در مقایسه با بیماری هلندی، بهبود عملکرد بلندمدت چنین اقتصادهایی را با چالش روبه‌رو ساخته است. موقعیت ویژه کشورهای غنی از منابع، ارزش و جذابیت، تداوم حضور در مناسبات قدرت را افزایش می‌دهد و گسترش بخش‌های عمومی، رشوه دادن به رأی‌دهندگان با پرداخت‌های مناسب، و در نتیجه، ایجاد شغل‌های غیرمولد، یارانه‌های ناکارآ و معافیت‌های مالیاتی سیاستمداران — به ویژه در شرایط فقدان صلاحیت دولت و عدم پاسخگویی — را در پی دارد (Robinson, et al, 2006).

۱۸. در کشورهای غنی از منابع، حکومت‌ها منابع را به قصد تضمین درآمدها استخراج می‌کنند اما در کشورهای فقیر از لحاظ منابع طبیعی می‌کوشند با بهبود روش‌های خلق ثروت به این هدف دست یابند؛ بنابراین، به نظر می‌رسد که تفاوت در مواهب طبیعی، به نوبه خود، رفتار حکومت‌ها را شکل می‌دهد.

۱۹. در کشورهایی که رانت‌های بالا وجود دارد، منابع طبیعی موجب می‌شود برای به تصرف درآوردن مالکیت آن، مسابقه‌ای سیاسی برپا شود درحالی‌که در کشورهایی با رانت اندک، حکومت باید مردم را به ایجاد ثروت تحریک کند (برای مثال، با پیگیری مزیت نسبی، ارتقای برابری، تقویت جامعه مدنی). به نظر می‌رسد این نظریه برای کشورهای صادرکننده نفتی خاورمیانه (از جمله ایران) مناسب بوده و قابلیت توضیح‌دهندگی بالایی داشته باشد (Mahdavi, 1970; Skocpol, 1982; Smith, 2007).

۲۰. به طور کلی، نوسازی نیازمند برخی مازادهایی است که باید از فعالیت‌های موجود به فعالیت‌های جدید صنعتی انتقال یابد، و در آن حداقل برخی از موجودی نیروی کار باید به

فعالیت‌های جدید منتقل شود، و به تبع آن سیستم پیچیده‌تر و کارآمدتری برای مدیریت فشارهای سیاسی که در نتیجه شهرنشینی و تقاضاهای ساکنان نیمه‌حرفه‌ای شهری و گروه‌های کسب‌وکار ایجاد شده است، در نظر گرفته شود.

۲۱. مهدوی (۱۹۷۰) نخستین کسی بود — و بعد از وی، لویانی (Luciani, 1997) و واندوال (Vandewalle, et al, 1998) — که پیشنهاد کرد دسترسی حکومت‌های خاورمیانه به رانت‌ها ممکن است آنها را از گرفتن مالیات از مردم بی‌نیاز کند. اعتقاد بر این است که براساس نظریه «بدون مالیات‌گیری، نمایندگی وجود ندارد»، تأمین درآمدهای مالیاتی نیازمند ساختاری به نام دموکراسی است. هانتینگتون (۱۳۸۸) این اصل را به فراتر از تولیدکنندگان نفتی خاورمیانه یعنی به دولت‌های برخوردار از منابع طبیعی در نقاط در حال توسعه دنیا تعمیم داده است.

۲۲. در این میان، یافته‌های بسیاری از پژوهش‌های مرتبط با این حوزه حاکی از آن است که وابستگی اقتصادی به نفت یا مواد معدنی با حکومت‌های اقتدارگرا همبستگی دارد (Barro, 2000; Ross, 2001, 2006; Smith, 2004, 2007; Ulfelder, 2007)؛ از سوی دیگر، در بعضی از پژوهش‌های دیگر، ارتباط بین منابع و نبود دموکراسی رد شده است (Karl, 1997; Noland, 2008; Dunning, 2008; Haber & Menaldo, 2011).

۲۳. از جمله نمونه‌های این مورد، اقتصادهای آسیایی قبل از دموکراتیک‌شدن، مانند کره و تایوان، است. برخی معتقدند که لی‌کوان یو (KwanYew Lee) در سنگاپور و پینوشه (Pinochet) در شیلی نمی‌توانستند بدون قدرت استبدادی به اصلاحات اقتصادی دست یابند. در مقیاسی وسیع‌تر، چنین عنوان می‌شود که تا سال ۱۹۹۰ چین به این علت بسیار سریع‌تر از روسیه رشد کرد که پنگ (Peng)، اصلاحات اقتصادی را قبل از اصلاحات سیاسی دنبال کرد؛ و این به آن معنا است که رشد اقتصادی اغلب با تسهیل در شکل‌گیری طبقه متوسط، بسیار قابل اعتمادتر از سایر راه‌ها به دموکراسی منجر می‌شود (Helliwell, 1994; Huber, Rueschemeyer & Stephens, 1993; Lipset, 1994; Minier, 1998). اما گورباچوف (Gorbachev) این عمل را به‌طور معکوس انجام داد.

۲۴. از طرفی، برای آنکه بتوان در این باره قضاوت کرد که آیا دموکراسی فی‌نفسه برای عملکرد اقتصادی تعیین‌کننده است یا نه، شواهد آماری روشن و قاطعی وجود ندارد. یافته‌های بارو (۱۹۹۶) نشان می‌دهد که خصوصیاتمانند حاکمیت قانون، بازارهای آزاد، آموزش و مصرف اندک حکومت برای رشد مناسب است نه فی‌نفسه کلیتی به نام دموکراسی. یافته‌های تاواریس و واکزیارگ (Tavares & Wacziarg, 2001) بیانگر آن است که این امر درمورد آموزش صادق است نه دموکراسی؛ و یافته‌های آلسینا و همکاران (Alesina, et al, 1996) نشان می‌دهد که این مسئله به ثبات سیاسی بر می‌گردد.

۲۵. گاهی، حکومت است که کنترل منابع طبیعی را در دست دارد؛ و استخراج و استفاده بیش از حد منابع طبیعی، مثال دیگری از شکست در حکمرانی است. رابینسون، تورویک و وردیر (Robinson, Torvik & Verdier, 2006) نشان دادند که سیاستمداران تمایل دارند به میزانی بالاتر از مسیر کارآ منابع استخراج کنند، چراکه آنها نگاه بسیار کوتاه مدتی به آینده دارند. علت چنین رفتاری این است که سیاستمداران بیشتر قصد دارند در انتخابات بعدی باقی بمانند یا کودتا کنند. در این موارد، اگر واگذاری کامل حقوق مالکیت میسر باشد، خصوصی سازی می تواند یک پاسخ ممکن به مشکل استفاده بیش از اندازه از منابع باشد و در نتیجه این امر انگیزه کافی برای حفاظت از منابع مورد نظر را به مالکان بخش خصوصی می دهد. اما اغلب چنین کاری امکان پذیر نیست، نه به طور فیزیکی و نه از لحاظ سیاسی. در نتیجه، مشکل اجرا و تحقق حقوق مالکیت برای برخی از منابع تجدیدناپذیر، خود از نظر ماهیت به منزله نوعی نفرین منابع است.

۲۶. بعد از وقوع انقلاب صنعتی، مناطقی که اخیراً به آنها اشاره شد، بیشترین مناسبت را برای حداکثر استفاده از آن داشتند؛ اما کشورهایی که در صنایع استخراجی تخصص یافته بودند، از چنین مزیتی بی بهره بودند، چراکه جامعه به جای آنکه بر محور انگیزه فردی تصمیم گیری غیرمتمرکز استوار شود، به تدریج به ساختار طبقه ای و اقتدارگرایی وابسته می شد.

۲۷. به عبارتی دیگر، به مثابه انتخابی بود که در یادگیری جمعی، آموزش پیش رو در مهندسی معدن و فلزکاری، دانش زمین شناسی، حمل و نقل، افزایش بازده و انطباق محیط قانونی ریشه داشت و حکومت امریکا هیچ حق و ادعای نهایی برای مواد معدنی ملل در آنجا نداشت. نقش استخراج خصوصی و شرکت های معدن، در فرایند یادگیری امریکا حیاتی بود.

۲۸. منابع طبیعی ممکن است به علت نبود حقوق مالکیت مؤثر و هزینه های معاملاتی بالا، کمتر از ظرفیت کامل تولید شوند (Anderson & Libecap, 2005).

۲۹. از طرفی، اجرای حقوق مالکیت در وضعیت مرزی دشوارتر است. در این زمینه، باریر (۲۰۰۷) استدلال می کند که بهره برداری های مرزی منابع طبیعی ممکن است به توسعه ناپایدار منجر شود، که از ویژگی های برجسته آن چرخه های رونق و رکود توأم با سطوح درآمد پایین دائمی در بلندمدت است.

۳۰. پژوهشگرانی مانند فیرون و لیتین (Fearon & Laitin, 2003) و کولیر و هافلر (Collier & Hoeffler, 2009) به شواهدی دست یافتند مبنی بر اینکه وابستگی اقتصادی به ثروت ناشی از نفت و مواد معدنی با جنگ داخلی همبستگی دارد.

۳۱. به طور کلی، ثروت بادآورده ناگهانی منابع باعث می شود قوای حیاتی سیاستمداران تضعیف و احساس نادرست امنیت ایجاد شود. این امر آنها را تشویق می کند در پروژه هایی سرمایه گذاری کنند که غیرضروری اند، سیاست های نامناسب را به اجرا درمی آورند و وضعیت رفاه را به گونه ای

رقم می‌زنند که تأمین مالی آن، وقتی درآمدهای منابع نفتی به پایان رسیدند، غیرممکن می‌شود. بنابراین، سیاستمداران ممکن است نگاه و رویکرد ارتقای رشد، تجارت آزاد و ارزش مدیریت پول را از دست بدهند (Neary & van Wijnbergen, 1986).

۳۲. نکته مهمی که در مورد منابع طبیعی همچون نفت باید در نظر داشت، این است که قیمت نفت از یک مسیر هموار، چه صعودی و چه نزولی، پیروی نمی‌کند. در مقابل، نوسانات کوتاه‌مدت و میان‌مدت بزرگی حول میانگین بلندمدت خود دارد. از طرفی، قیمت‌های بازاری جهانی نفت و گاز طبیعی از کالاهای متناظر معدنی و کشاورزی (مانند مس و قهوه) نوسانی‌ترند. در این میان، برخی عنوان کرده‌اند که نوسان قیمت منابع طبیعی (به جای روند) برای رشد اقتصادی نامناسب است (Poelhekke & Van der Ploeg, 2007).

۳۳. علت اینکه کشش‌های تقاضا در کوتاه‌مدت پایین هستند تا حد زیادی به این علت است که موجودی سرمایه در هر نقطه زمانی به لحاظ فیزیکی طوری طراحی شده است که براساس نسبت خاص انرژی به تولید عمل کند. کشش‌های عرضه نیز در کوتاه‌مدت اغلب به این دلیل پایین هستند که تعدیل تولید زمان‌بر است.

۳۴. این پویایی، به‌روشنی، در تکانه‌های قیمت نفت در دهه ۱۹۷۰ مشهود بود: بعد از تحریم نفتی اعراب در ۱۹۷۳ چهار برابر و بعد از انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ دو برابر شد، که به‌نوبه خود محافظت از مصرف‌کننده یا منابع عرضه‌ای جدید اندکی را در کوتاه‌مدت به‌نمایش گذاشت، اما بخش عمده‌ای از این کمیابی بعد از چند سال برطرف شد.

۳۵. بیکاری اصطلاحی نیروی کار، استفاده ناقص از موجودی سرمایه، اشتغال ناقص بخش مسکن (بیکارماندن ظرفیت‌های بخش مسکن)، حتی اگر موقتی باشند، به‌منزله هزینه‌های سنگین واقعی هستند. در این میان، سیاستگذاران اقتصادی ممکن است در تشخیص اینکه آیا رونق در قیمت برای کالای صادراتی دائمی است یا موقتی، لزوماً بهتر از عوامل اقتصادی فردی عمل نکنند. اما حکومت نمی‌تواند موضوع نوسانات را براساس این منطق که بازار خصوصی می‌تواند آن را برطرف کند، به‌طور کامل نادیده بگیرد. وقتی نوبت به سیاست نرخ ارز یا سیاست مالی می‌رسد، حکومت‌ها باید ضرورتاً در مورد احتمال دائمی بودن تکانه‌ها قضاوت‌هایی انجام دهند.

۳۶. جریان‌های سرمایه (Kaminsky, Reinhart & Vegh, 2005; Reinhart & Reinhart, 2009)، سیاست‌های پولی و مالی (Tornell & Lane, 1999; Alesina, Campante & Tabellini, 2008; Ilzetski & Vegh, 2008; Medas & Zakharova, 2009) که در جهت چرخه هستند، و نیز مشکل مرتبط بیماری هلندی، که همگی در جهت تشدید رونق‌ها و رکودها، و نه متعادل‌کردن و متوازن‌کردن آنها عمل می‌کنند، از مهم‌ترین موارد عمده در این زمینه هستند.

۳۷. در این میان، هر کسی تشخیص می‌دهد که نروژ، به‌روشنی، به‌عنوان یک تولیدکننده نفتی، در

زمینه حکمرانی و عملکرد اقتصادی در سطوح بالای رتبه‌بندی‌های بین‌المللی قرار دارد. هم در بوتسوانا و هم در کنگو الماس فراوان است؛ با وجود این، بوتسوانا در زمینه دموکراسی، ثبات و رشد سریع درآمد، بهترین عملکرد را در قاره آفریقا دارد و کنگو از این نظر، در میان بدترین‌ها است.

۳۸. ملونی (۲۰۰۲) و رایت و زلوستا (۲۰۰۶). حتی ذخایر ثبت‌شده نیز تاحدودی درون‌زا هستند؛ چراکه منعکس‌کننده اکتشافاتی هستند که به‌نوبه خود، هم قیمت‌های جهانی و هم بهره‌وری صنعت اکتشاف را در سطح محلی و بین‌المللی نشان می‌دهند. نورمن (Norman, 2009)، به این امر اشاره می‌کند که اکتشاف و توسعه نفت به‌طور خالص برون‌زا نیست، بلکه با توجه به کارایی اقتصاد تاحدی درون‌زا است. درون‌زایی ممکن است از مسیرهای متفاوتی ظهور کند؛ بدین ترتیب که صنعتی‌سازی (به‌جای سایر مسیرهای ممکن) ممکن است نقشی تعیین‌کننده در صادرات کالا داشته باشد. از طرفی، با رابطه علی معکوس می‌توان ارتباط منفی را توضیح داد: کشورهای که در گسترش و توسعه بخش صنعت با شکست روبه‌رو شده‌اند، به‌عنوان پیش‌فرض، مزیت نسبی در صادرات کالا دارند؛ و این رابطه علی معکوس ممکن است نشانه‌های مثبتی داشته باشد: نهادهای خوب و پیشرفت فنی، درست به همان اندازه که برای سایر بخش‌های اقتصادی مفیدند، برای توسعه منابع طبیعی نیز سودمندند.

۳۹. به عبارت دیگر، ضرورتاً ثروت نفتی علت و نهادهای معلول نیستند، بلکه این مسئله را به‌طور معکوس هم می‌توان مطرح کرد.

۴۰. برخی از جوانب کلیدی پدیده «فقرین منابع طبیعی» به مشکلات ساختاری اقتصاد و جامعه ایران مربوط می‌شود، که به‌نوبه خود، عمیقاً در شرایط جغرافیایی و مسیر تاریخی خاصی که ایران طی کرده است، ریشه دارند و برطرف کردن آنها نیازمند سیاست‌ها و استراتژی‌های بلندمدت، و به‌ویژه، نقد فرهنگ خودی است. از این رو، در این مجمل از این دسته سیاست‌ها و پیشنهادها اجتناب و به‌جای آن، سیاست‌ها و راهکارهایی پیشنهاد شده است که برای کشورهایی که با چنین پدیده‌ای دست به‌گریبان‌اند، عمومیت بیشتری دارند.

۴۱. که ۳ مورد آن برای پخش ریسک به‌طور کارآ و ۳ مورد دیگر، از آن جهت طراحی شده‌اند که کمک کنند سیاست‌های اقتصاد کلان کمتر درجهت چرخه باشند؛ و هدف از طراحی ۲ مورد آخر، جلوگیری از به‌هدررفتن وجوه و درآمدهای منابع و فساد است.

۴۲. مطمئناً فشارهای سیاسی به‌طور معمول قوی هستند؛ اما این مسئله یک بازی تکرارشدنی است. ریسک ناشی از اینکه مردم محلی به قرارداد پایبند نباشند، باعث می‌شود شرکت‌های خارجی برای تجارت و کسب‌وکار در مکان اولیه بی‌میل باشند. این امر، حجم سرمایه دزدسترس برای کشور را محدود می‌کند و احتمالاً قیمت آن سرمایه را افزایش می‌دهد. در عین حال، فرایند

مذاکره مجدد ممکن است هزینه‌های معاملاتی بزرگی — مانند وقفه در جریان صادرات — دربر داشته باشد. به‌طور معکوس، اگر قیمت جهانی سقوط کند، شرکت خارجی ممکن است از پایبندی به قرارداد سرباز زند.

۴۳. بازارهای سلف، از منظر سیاسی و تشریفات اداری (بوروکراتیک) با مشکلی جدی روبه‌رو هستند: اگر وزارتخانه‌ای فرایند پوشش در برابر ریسک را در بازار سلف انجام دهد، ممکن است درقبال نجات‌دادن کشور از زیان مالی (وقتی قیمت‌های جهانی کاهش می‌یابد)، اعتبار اندکی دریافت کند؛ از طرفی، به‌علت فروش ثروت ملی (وقتی قیمت‌های جهانی افزایش می‌یابد)، به‌شدت نقد شود.

۴۴. این پیشنهاد برای آن دسته از کشورهایی است که با وجود ثروت کالایی خود، قرض‌گیرنده هستند.

۴۵. یعنی شرایطی که قیمت‌های دلاری صادرات آنها، درست زمانی که نرخ بهره دلاری بدهی‌های آنها افزایش یافت، سقوط کرد. نتیجه این وضعیت، برای بسیاری از کشورهای درحال توسعه، وخامت ناگهانی ارزش‌های نسبی بدهی (debt service ratios) و بحران در تراز پرداخت‌ها بود.

۴۶. در سال ۲۰۰۸، با درنظرگرفتن این واقعیت که بحران جهانی به اقتصاد شیلی سرایت کرده بود، قیمت‌های مس به‌طور ناگهانی سقوط کرد؛ اما دولت، با استفاده از دارایی‌هایی که در دوران رونق مس به‌دست آورده بود، مخارج را به‌سرعت افزایش داد و رکود اقتصادی را تعدیل کرد. موفقیت شیلی همانا سیاست مالی درست ضدچرخه‌ای بود. البته این موفقیت تنها به این دلیل نبود که سیاستگذاران هوشمند سیاست‌های صحیحی انتخاب کرده بودند، بلکه نهادی از آنها حمایت می‌کرد که از سال ۲۰۰۰ وارد عمل شده بود؛ و این به‌نوبه خود می‌تواند درس‌های آموزنده‌ای برای سایر کشورها داشته باشد (Frankel, 2012a, 2012b).

۴۷. به‌همراه نوآوری نهادی کلیدی، دو گروه از کارشناسان نیز وجود دارند که شغلشان در اواسط هر سال قضاوت‌کردن در این باره است که شکاف تولید و قیمت تعادلی میان‌مدت مس چیست. از این رو، در دوران رونق مس در فاصله سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۳، زمانی که فشارهای سیاسی درجهت اعلام افزایش دائمی در قیمت مس و در نتیجه توجیه هزینه هم‌تراز با درآمد از طریق درآمدهای صادرات بود، گروه کارشناس اعلام کرد که بسیاری از افزایش قیمت‌ها موقتی است تا بخش اعظمی از درآمدها ذخیره شود (که این مسئله به‌حقیقت پیوست). نتیجه به‌کارگیری چنین سیاست‌هایی در شیلی این بود که این کشور الگوی ۳۲ حکومت دیگر در این زمینه را — که براساس آن، پیش‌بینی‌ها در زمان رونق به‌سمت خوش‌بینی بیش از اندازه تورش داشتند — دنبال نکرد. این دوراندیشی‌ها دلیلی است بر چرایی مازادها در این کشور در طی دوران رونق (۲۰۰۷-۲۰۰۳). در این میان، اروپا و آمریکا نتوانستند چنین کاری انجام دهند. در هر

کشوری، به‌ویژه کشور تولیدکننده کالا، می‌تواند به‌شکلی مؤثر انواع دیگری از دستگاه مالی شیلی را به‌کار ببرند. از آنجا که در بسیاری از کشورهای درحال توسعه نهادها ضعیف هستند، تقویت ایده به‌کاررفته در کشور شیلی را می‌توان با قانونی کردن جزئیات فرایند و دادن استقلال قانونی به اعضای گروه کارشناسی انجام داد. این مسئله، با درنظرگرفتن مدارک حرفه‌ای اعضا و قانون‌هایی که از آنها دربرابر اخراج شدن محافظت می‌کند، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است (همان‌طور که برای رؤسای بانک‌های مرکزی مستقل الزام‌آور است).

۴۸. نرخ‌های ارز ثابت و شناور هر یک مزیت‌های خاص خود را دارد: مزیت اصلی نرخ ارز ثابت نخست این است که هزینه‌های تجارت بین‌المللی را کاهش می‌دهد، دوم این است که به‌منزله یک لنگر اسمی (nominal anchor) برای سیاست پولی است تا به یک نرخ تورم پایین قابل تحقق دست یابد؛ مزیت اصلی نرخ ارز شناور برای تولیدکننده کالا این است که غالباً تطبیق خودکار تکانه‌های رابطه مبادله را فراهم می‌آورد. طی دوره رونق کالا، پول رایج کشور به افزایش ارزش تمایل دارد، درنتیجه آنچه را که در غیر این صورت به‌منزله خطر جریان‌های سرمایه مازاد و «از بالا زدن اقتصاد» (overheating of the economy) قلمداد می‌شد، تعدیل و متوازن می‌کند؛ و معکوس این حالت برای دوران رکود کالا صادق است.

۴۹. نقطه میانی چنین رژیم نرخ ارزی را می‌توان به‌مثابه سبیدی از نرخ‌های ارز عمده (به‌جای برابری دو طرفه ساده) درمقابل دلار و یورو تعریف کرد؛ البته در صورتی که نه پول آمریکا پول رایج مسلط شریک تجاری باشد نه پول کشورهای حوزه یورو.

۵۰. به عبارت دیگر، استمرار دخالت در بازارهای ارز خارجی جهت تعدیل فشار رو به بالا بر پول رایج در مراحل اولیه رونق، و درعین حال جلوگیری از تورم عرضه پول (مثلاً با افزایش ذخایر قانونی بانک‌ها). در این زمینه، هدف حفظ اعتبار لنگر نرخ ارز موجود در مبارزه با تورم، و درضمن انباشت ذخایر ارز خارجی برای اوضاع نااطمینان آینده است (انگیزه دیگر برای انباشت ذخایر، اگر بانک مرکزی استقلال سیاسی داشته باشد اما صندوق منابع طبیعی این امتیاز را نداشته باشد، واگذاری این صندوق‌ها به گونه‌ای است که سیاستمداران با افق دید کوتاه‌مدت نتوانند به‌آسانی به آن دست‌اندازی کنند).

۵۱. نکته مهم این است که در شاخص مورد نظر بهتر است به کالاهایی که برای صادرات تولید شده‌اند، اهمیت بیشتری داده شود و درمقابل برای کالاهایی که وارد شده‌اند، اهمیت کمتری درنظر گرفته شود. اما در شاخص قیمت مصرف‌کننده (CPI)، این کار را به‌شکلی دیگر انجام می‌دهند.

۵۲. این تشدید نوسانات رابطه مبادله، یک ویژگی نامطلوب است که خوشبختانه در PPT چنین عدم مزیتی وجود ندارد و بنابراین PPT کمتر از CPI در جهت چرخه عمل می‌کند. از طرفی،

می‌توان چنین در نظر گرفت که PPT، در بحث کلاسیکی در مورد رژیم‌های نرخ ارز، بهترین‌های دو دنیا را به‌ارمغان می‌آورد: نوسانات رابطه مبادله را اصلاح می‌کند (همان‌طور که تصور می‌شود شناور کردن چنین کاری انجام دهد)، و در زمان مشابه یک لنگر اسمی فراهم می‌کند (مانند عملی که تصور می‌شود با هدف قراردادن نرخ ارز و تورم صورت گیرد).

۵۳. وجوه صندوق به‌طور کامل در اوراق بهاداری که برحسب سایر ارزش‌های رایج ارزشگذاری شده، سرمایه‌گذاری شده است، تا هم به‌عنوان سرمایه‌نگهداری شده برای جبران تهی‌سازی الماس‌ها و هم به‌عنوان ابزار کاهش نوسانات اقتصادی کمک کند. مدیریت صندوق، طی دستورالعمل‌هایی فقط برای پیگیری منافع مردم بوتسوانا، به افراد متخصص مستقل واگذار شده است.

۵۴. اگر عناصر سیاسی از چگونگی هزینه پول اطلاع داشته باشند، ممکن است هم با ابتکار پس‌انداز کردن آن در مکان اولیه بیشتر موافق باشند و هم با توجه به تجاوزهای سیاستمداران، که آماده وارد آوردن مخارج گزاف و ائتلاف منابع هستند، هشیارتر شوند.

منابع*

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹). *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آریان‌پور، امیرحسین (۱۳۴۰). *در آستانه رستاخیز: رساله‌ای درباره دینامیسم تاریخ*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- دایموند، جرد (۱۳۸۷). *اسلحه، میکروب و فولاد: سرنوشت جوامع انسانی*، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: نشر بازتاب‌نگار.
- درگاهی، حسن (پاییز ۱۳۸۷). «رونق نفتی و چالش‌های توسعه اقتصادی»، *مجله تحقیقات اقتصادی*، ش ۸۴، ص ۷۲-۹۱.
- فکوهی، ناصر (۱۳۹۰). *تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی*، تهران: نشر نی.
- لندز، دیویدس (۱۳۸۴). *ثروت و فقر ملل؛ چرا بعضی‌ها چنان ثروتمند و بعضی‌ها چنین فقیر؟*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: انتشارات مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- وبر، ماکس (۱۳۸۸). *اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات جامی.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۰). *تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی*، ترجمه مینو احمد سرتیپ، تهران: انتشارات کتاب‌سرا.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۸). *موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم*، ترجمه احمد شهسا، تهران: انتشارات روزنه.

Acemoglu, D.; Johnson, S.; & Robinson, J. (2001). "Colonial Origins of Comparative Development: An Empirical Investigation", *American Economic Review* 91(5), 1369-1401.

Acemoglu, D.; Johnson, S.; & Robinson, J. (2002). "Reversal of Fortune: Geography and

- Institutions in the Making of the Modern World Income Distribution”, *Quarterly Journal of Economics* 117(4), 1231-1294.
- Acemoglu, D.; Johnson, S.; & Robinson, J. (2005). “Institutions as the Fundamental Cause of Long-Run Growth”, (P. Aghion & S. Durlauf, Eds.) *Growth Lakeland* 1(5), 385-472.
- Acemoglu, D. & Robinson, J. A. (2011). *Why Nations Fail?: The Origins of Power, Prosperity, and Poverty*, Crown Business; 1 edition.
- Alesina, A.; Campante, F.; & Tabellini, G. (2008). “Why is Fiscal Policy Often Procyclical?”, *Journal of the European Economic Association* 6(5), 1006-1036.
- Alesina, A.; Özler, S.; Roubini, N.; & Swagel, Ph. (1996). “Political Instability and Economic Growth”, *Journal of Economic Growth* 1(2), 189-211.
- Alexeev, M. & Conrad, R. (2009). “The Elusive Curse of Oil”, *Review of Economics and Statistics* 91(3), 586-98.
- Alquist, R. & Killian, L. (2010). “What Do We Learn from the Price of Crude Oil Futures?” *Journal of Applied Econometrics* 25(4), 539-573.
- Anderson, T. & Libecap, G. (2005). *Forging a New Environmental and Resource Economics Paradigm: The Contractual Bases for Exchange*, mimeo., University of Arizona.
- Arezki, R. & Brückner, M. (2009). “Oil Rents, Corruption, and State Stability: Evidence from Panel Data Regressions”, *European Economic Review*, Elsevier, 55(7), 955-963.
- Arezki, R. & Brückner, M. (2010). “International Commodity Price Shocks, Democracy, and External Debt”, *IMF Working Paper* 10/53.
- Arezki, R.; Hamilton, K.; & Kazimov, K. (2011). *Resource Windfalls, Macroeconomic Stability and Growth: The Role of Political Institutions*, Washington DC: International Monetary Fund, May.
- Arezki, R. & Van der Ploeg, F. (2007). “Can the Natural Resource Curse Be Turned Into a Blessing? The Role of Trade Policies and Institutions”, *IMF Working Papers* 07/55, International Monetary Fund.
- Arezki, R. & Van der Ploeg, F. (2010). “Trade Policies, Institutions and the Natural Resource Curse”, *Applied Economics Letters* 17(15), 1443-1451.
- Auty, R. (1990). *Resource-Based Industrialization: Sowing the Oil in Eight Developing Countries*, Oxford: Clarendon Press.
- Auty, R. (1993). *Sustaining Development in Mineral Economies: The Resource Curse Thesis*, New York: Oxford University Press.
- Auty, R. (2001). *Resource Abundance and Economic Development*, World Institute for Development, Economics Research (Oxford University Press).
- Auty, R. (2004). “Economic and Political Reform of Distorted Oil-exporting Economies”, presented at The Earth Institute, Columbia University.
- Auty, R. (2007). “Patterns of Rent-Extraction and Deployment in Developing Countries: Implications for Governance, Economic Policy and Performance”, in G. Mavrotas and A. Shorrocks, editors, *Advancing Development: Core Themes in Global Economics*, London: Palgrave, 555-577.

- Barbier, E. (2007). "Frontiers and Sustainable Economic Development", *Environmental and Resource Economics* 37(1), 271-295.
- Bardhan, P. (1997). "Corruption and Development: A Review of the Issues", *Journal of Economic Literature* 35, 1320-1346.
- Barro, R. (1996). "Democracy and Growth", *Journal of Economic Growth* 1(1), 1-27.
- Barro, R. (2000). "Inequality and Growth in a Panel of Countries", *Journal of Economic Growth* 5(1), 5-32.
- Barro, R. & McCleary, R. (2002). "Religion and Political Economy in an International Panel", *Journal for the Scientific Study of Religion* 45(2), 149-175.
- Barro, R. & McCleary, R. (2003). "Religion and Economic Growth across Countries", *American Sociological Review* 68(5), 760-781.
- Baumol, W. (2002). *The Free-market Innovation Machine: Analysing the Growth Miracle of Capitalism*, Princeton: Princeton University Press.
- Beny, L. & Cook, L. (2009). "Metals or Management? Explaining Africa's Recent Economic Growth Performance", *American Economic Review* 99(2), 268-274.
- Bhattacharyya, S. & Hodler, R. (2009). "Natural Resources, Democracy and Corruption", *European Economic Review* 54(4). 608- 621.
- Boschini, A.; Pettersson, J.; & Roine, J. (2007). "Resource Curse or Not: A Question of Appropriability", *Scandinavian Journal of Economics* 109(3), 593-617.
- Bourguignon, F. & Verdier, T. (2000). "Oligarchy, Democracy, Inequality and Growth", *Journal of Development Economics* 62(2), 285-313.
- Brunnschweiler, C. & Bulte, E. (2009). "Natural Resources and Violent Conflict: Resource Abundance, Dependence, and the Onset of Civil Wars", *Oxford Economic Papers* 61(4), 651-674.
- Bulte, E.; Damania, R.; & Deacon, R. (2005). "Resource Intensity, Institutions and Development", *World Development* 33(7), 1029-1044.
- Campbell, G. (2002). *Blood Diamonds: Tracing the Deadly Path of the World's Most Precious Stones*, Boulder, Colo.: Westview Press.
- Caselli, F. (2006). *Power Struggles and the Natural Resource Curse*, LSE Research, London School of Economics.
- Collier, P. & Goderis, B. (2007). "Commodity Prices, Growth, and the Natural Resource Curse: Reconciling a Conundrum", Centre for the Study of African Economies, *Working Paper Series*, 274.
- Collier, P. & Hoeffler, A. (2009). "Testing the Neocon Agenda: Democracy in Resource-rich Societies", *European Economic Review* 53(3), 293-308.
- Corden, W. (1984). "Booming Sector and Dutch Disease Economics: Survey and Consolidation", *Oxford Economic Papers* 36(3), 359-380.
- Corden, W. & Neary, J. (1982). "Booming Sector and De-Industrialisation in a Small Open Economy", *The Economic Journal* 92(368), 825-848.

- Cuddington, J. & Jerrett, D. (2008). "Super Cycles in Real Metals Prices?", *IMF Staff Papers* 55(4), 541-565.
- Cuddington, J.; Ludema R.; & Jayasuriya, S. (2007). *Prebisch-Singer Redux in Natural Resources: Neither Curse Nor Destiny*, Washington DC: Stanford University Press, Palo Alto, and World Bank, 103-140.
- Dasgupta, P. & Heal, G. (1985). *Economic Theory and Exhaustible Resources*, Cambridge UK: Cambridge University Press.
- David, P. & Wright, G. (1997). "Increasing Returns and the Genesis of American Resource Abundance", *Industrial and Corporate Change* 6(2), 203-245.
- Davis, G. (1995). "Learning to Love the Dutch Disease: Evidence from the Mineral Economies," *World Development* 23(10), 1765-1779.
- Delacroix, J. (1977). "The Export of Raw Materials and Economic Growth: A Cross-National Study", *American Sociological Review* 42(5), 795-808.
- Demsetz, H. (1967). "Toward a Theory of Property Rights", *American Economic Review* 57(2), 347-359.
- Diamond, J. (2005). *Collapse: How Societies Choose to Fail or Succeed*, New York: Penguin Books.
- Domar, E. (1946). "Capital Expansion, Rate of Growth and Employment", *Econometrica* 14(2), 137-147.
- Domar, E. (1947). "Expansion and Employment", *American Economic Review* 37(1), 34-55.
- Duclaud, J. & García, G. (2011). "Mexico's Oil Price Hedging Program", International Monetary Fund.
- Dunning, T. (2008). *Crude Democracy: Natural Resource Wealth and Political Regimes*, New York: Cambridge University Press.
- Easterly, W. & Levine, R. (1997). "Africa's Growth Tragedy: Policies and Ethnic Divisions", *Quarterly Journal of Economics* 112(4), 1203-1250.
- Easterly, W. & Levine, R. (2003). "Tropics, Germans and Crops: How Endowments Influence Economic Development", *Journal of Monetary Economics* 50(1), 3-39.
- Engerman, S. & Sokoloff, K. (2012). *Economic Development in the Americas since 1500: Endowments and Institutions*, NY: Cambridge University Press.
- Fearon, J. & David Laitin (2003). "Ethnicity, Insurgency and Civil War", *American Political Science Review* 97(2), 75-90.
- Ferguson, N. (2011). *Civilization: The West and the Rest*, The Penguin Press HC.
- Frankel, J. (2011). "A Comparison of Product Price Targeting and Other Monetary Anchor Options, for Commodity-Exporters in Latin America", *Economia*, 12(1), 1-70.
- Frankel, J. (2012a). "A Solution to Fiscal Procyclicality: The Structural Budget Institutions Pioneered by Chile", *Journal Economía Chilena (The Chilean Economy)*, Central Bank of Chile, 14(2), 39-78.

- Frankel, J. (2012b). "The Natural Resource Curse: A Survey of Diagnoses and Some Prescriptions", *Working Paper Series rwp12-014*, Harvard University, John F. Kennedy School of Government.
- Frieden, J. (1999). *Debt, Development, and Democracy: Modern Political Economy and Latin America, 1965-1985*, Princeton, N. J.: Princeton University Press.
- Gallup, J.; Sachs, J.; & Mellinger, A. (1999). "Geography and Economic Development", (B. Pleskovic, J. E. Stiglitz, & D. L. Horowitz, Eds.) *International Regional Science Review* 22(2), 179-232.
- Gelb, A. (1988). *Oil Windfalls: Blessing or Curse?*, Oxford: Oxford University Press.
- Gelb, A. (2011). "Oil for Uganda – or Ugandans? Can Cash Transfers Prevent the Resource Curse?", Center for Global Development Working Paper 261, July.
- Gylfason, T. (2000). "Resources, Agriculture and Economic Growth in Economies in Transition", *Kyklos* 53(4), 545-79.
- Habbakuk, H. (1962). *American and British Technology in the Nineteenth Century*, Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Haber, S. & Menaldo, V. (2011). "Do Natural Resources Fuel Authoritarianism? A Reappraisal of the Resource Curse", *American Political Science Review*, February. (Presented at Workshop on *Myths and Realities of Commodity Dependence: Policy Challenges and Opportunities for Latin America and the Caribbean*, World Bank, Sept. 17-18, 2009.)
- Hall, R. & Jones, C. (1999). "Why Do Some Countries Produce So Much More Output per Worker than Others?", *Quarterly Journal of Economics* 114(1), 83-116.
- Harrod, R. (1939). "An Essay in Dynamic Theory", *Economic Journal* 49(1), 14-33.
- Harrod, R. (1948). *Towards a Dynamic Economics*, London: Macmillan.
- Hartwick, J. (1977). "Intergenerational Equity and Investing Rents from Exhaustible Resources", *American Economic Review* 67(5), 972-974.
- Harvey, D.; Kellard, N.; Madsen, J.; & Wohar, M. (2010). "The Prebisch-Singer Hypothesis: Four Centuries of Evidence", *Review of Economics and Statistics* 92(2), 367-377.
- Hausmann, R. & Rigobon, R. (2003). "An Alternative Interpretation of the 'Resource Curse': Theory and Policy Implications", in *Fiscal Policy Formulation and Implementation in Oil-Producing Countries*, edited by Jeffrey Davis, Washington, DC: International Monetary Fund, p. 12-44.
- Helliwell, J. (1994). "Empirical Linkages between Democracy and Economic Growth", *British Journal of Political Science* 24(02), 225-248.
- Helm, D. (2010). "Credibility, Commitment and Regulation", in *The Natural Resources Trap*, edited by Bill Hogan and Federico Sturzenegger, forthcoming (Cambridge MA: MIT Press).
- Herb, M. (2005). "No Representation without Taxation? Rents, Development and Democracy", *Comparative Politics* 37(3), 297-317.
- Hodler, R. (2006). "The Curse of Natural Resources in Fractionalized Countries", *European Economic Review* 50(6), 1367-86.

- Holmøy, E. (2010). "Mineral Rents and Social Policy: The Case of the Norwegian Government Oil Fund", in Katja Hujo and Shea McClanahan, editors, *Financing Social Policy: Mobilizing Resources for Social Development*, London: UNRISD/Palgrave MacMillan.
- Hotelling, H. (1931). "The Economics of Exhaustible Resources", *Journal of Political Economy* 39(2), 137-75.
- Huber, E.; Rueschemeyer, D.; & Stephens, J. (1993). "The Impact of Economic Development on Democracy", *Journal of Economic Perspectives* 7(3), 71-86.
- Humphreys, M.; Sachs, J.; & Stiglitz, J. (2007). *Escaping the Resource Curse*, New York: Columbia University Press.
- Ilzetski, E. & Vegh, C. (2008). "Procyclical Fiscal Policy in Developing Countries: Truth or Fiction?", *NBER Working Paper*.
- Inglehart, R. (1997). *Modernization and Postmodernization: Cultural, Economic, and Political Change in 43 Societies*, Princeton, N. J.: Princeton University Press.
- Isham, J.; Woolcock, M.; Pritchett, L.; & Busby, G. (2005). "The Varieties of Resource Experience: Natural Resource Export Structures and the Political Economy of Economic Growth", *The World Bank Economic Review*, Oxford University Press on behalf of the International Bank for Reconstruction and Development.
- Jones, E. (1988), *Growth Recurring: Economic Change in World History*, Ann Arbor: University of Michigan Press.
- Kaldor, M.; Karl, T.L.; & Said, Y. (2007). *Oil Wars*, Pluto Press.
- Kaminsky, G.; Reinhart, C.; & Vegh, C. (2005). "When It Rains, It Pours: Procyclical Capital Flows and Macroeconomic Policies", *NBER Macroeconomics Annual* 19(1), 11-53.
- Karl, T. (1997). *The Paradox of Plenty: Oil Booms and Petro-States*, Berkeley CA: University of California Press.
- Keynes, J. (1930). "The Economic Possibilities of Our Grandchildren", *Nation and Athenaeum*, October; reprinted in *Essays in Persuasion* (1963), New York: W. W. Norton.
- Killian, L. (2009). "Not All Price Shocks Are Alike: Disentangling Demand and Supply Shocks in the Crude Oil Market", *American Economic Review* 99(3), 1053-1069.
- Klare, M. (2001). *Resource Wars: The New Landscape of Global Conflict*, New York: Henry Holt.
- Krautkraemer, J. (1998). "Nonrenewable Resource Scarcity", *Journal of Economic Literature* 36(4), 2065-2107.
- Lederman, D. & Maloney, W. (2008). "In Search of the Missing Resource Curse", *Economia*, 9(1), Fall.
- Leite, C. & Weidmann, M. (1999). "Does Mother Nature Corrupt? Natural Resources, Corruption and Economic Growth", *IMF Working Papers* 99/85, International Monetary Fund.
- Lipset, S. (1959). "Some Social Requisites of Democracy: Economic Development and Political Legitimacy", *American Political Science Review* 53(1), 69-105.

- Lipset, S. (1994). "The Social Requisites of Democracy Revisited", *American Sociological Review* 59(1), 1-22.
- Lucas, R. (1988). "On the Mechanics of Economic Development", *Journal of Monetary Economics* 22(1), 3-42.
- Luciani, G. (1997). "Allocation versus Production States: A Theoretical Framework", in Hazem Beblawi and Giacomo Luciani, eds., *The Rentier State*, New York: Croom Helm.
- Luong, P. & Weinthal, E. (2010). *Oil Is Not a Curse: Ownership Structure and Institutions in Soviet Successor States*, Cambridge UK: Cambridge University Press.
- Mahdavi, H. (1970). "The Patterns and Problems of Economic Development in Rentier States: The Case of Iran", in M. A. Cook, editor, *Studies in the Economic History of the Middle East*, London: Oxford University Press.
- Maloney, W. (2002). "Missed Opportunities: Innovation, Natural Resources and Growth in Latin America", *Economia* 3(1), 111-169.
- Malthus, Th. (1798). *An Essay on the Principle of Population*, London: J. Johnson.
- Mansoorian, A. (1991). "Resource Discoveries and 'Excessive' External Borrowing", *Economic Journal*, 101(4), 1497-1509.
- Matsuyama, K. (1992). "Agricultural Productivity, Comparative Advantage, and Economic Growth", *Journal of Economic Theory* 58, December, 317-334.
- Mauro, P. (1995). "Corruption and Growth", *Quarterly Journal of Economics* 110(2), 681-712.
- Medas, P. & Zakharova, D. (2009). "Primer on Fiscal Analysis in Oil-Producing Countries", *IMF Working Paper* 56, March.
- Mehlum, H.; Moene, K.; & Torvik, R. (2006). "Institutions and the Resource Curse", *Economic Journal* 116(508), 1-20.
- Mikesell, R. (1997). "Explaining the Resource Curse, with Special Reference to Mineral-Exporting Countries", *Resources Policy* 23(4), 191-199.
- Minier, J. (1998). "Democracy and Growth: Alternative Approaches", *Journal of Economic Growth* 3(3), 241-266.
- Moore, B. (1966). *Social Origins of Dictatorship and Democracy*, Boston, Mass.: Beacon Press.
- Neary, J. & van Wijnbergen, S. (1986). "Natural Resources and the Macroeconomy: A Theoretical Framework", in Neary and van Wijnbergen, eds., *Natural Resources and the Macroeconomy* (MIT Press: Cambridge), 13- 45.
- Noland, M. (2008). "Explaining Middle Eastern Political Authoritarianism I: The Level of Democracy", *Review of Middle East Economics and Finance* 4(1).
- Norman, C. (2009). "Rule of Law and the Resource Curse: Abundance Versus Intensity", *Environmental Resource Economics* 43(2), 183-207.
- North, D. (1990). *Institutions, Institutional Change and Economic Performance*, New York: Cambridge University Press.
- Ossowski, R.; Villafuerte, M.; Medas, P.; & Thomas, Th. (2008). "Managing the Oil Revenue Boom: The Role of Fiscal Institutions", *Occasional Paper No. 260* (International Monetary Fund: Washington, DC).

- Poelhekke, S. & Van der Ploeg, F. (2007). "Volatility, Financial Development and the Natural Resource Curse", *OxCarre Working Papers 003*, Oxford Centre for the Analysis of Resource Rich Economies, University of Oxford.
- Putnam, R. (1993). *Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy*, Princeton, N. J.: Princeton University Press.
- Reinhart, C. & Reinhart, V. (2009). "Capital Flow Bonanzas: An Encompassing View of the Past and Present," in J. Frankel and C. Pissarides, eds., *NBER International Seminar in Macroeconomics 2008*, University of Chicago Press.
- Robinson, J.; Torvik, R.; & Verdier, T. (2006). "Political Foundations of the Resource Curse", *Journal of Development Economics* 79(2), 446-68.
- Rodrik, D. (2003). *In Search of Prosperity: Analytic Narratives on Economic Growth*, Princeton: Princeton University Press.
- Rodrik, D.; Subramanian, A.; & Trebbi, F. (2003). "Institutions Rule: The Primacy of Institutions over Geography and Integration in Economic Development", *Journal of Economic Growth* 9(2), 131-165.
- Romer, P. (1986), "Increasing Returns and Long-Run Growth", *Journal of Political Economy* 94(5), 1002-1037.
- Ross, M. (2001). "Does Oil Hinder Democracy", *World Politics* 53(3), 325-361.
- Ross, M. (2006). "A Closer Look at Oil, Diamonds, and Civil War", *Annual Review of Political Science* 9(1), 265-300.
- Ross, M. (2007). "How Mineral-Rich States Can Reduce Inequality?", Chapter 9 in *Escaping the Resource Curse*, edited by M. Humphreys, J. Sachs and J. Stiglitz, NY: Columbia University Press, 236-255.
- Sachs, J. & Warner, A. (1995). "Natural Resource Abundance and Economic Growth", in G. Meier and J. Rauch (eds.), *Leading Issues in Economic Development*, Oxford: Oxford University Press.
- Sachs, J. & Warner, A. (1997). "Sources of Slow Growth in African Economies", *Journal of African Economies* 6(3), 335-376.
- Sala I. Martin, X. (2006). "The Enduring Elixir of Economic Growth", *World Economics* 7(1), 73-130.
- Sala-i-Martin, X. & Subramanian, A. (2003). "Addressing the Natural Resource Curse: An Illustration from Nigeria", *National Bureau of Economic Research Working Paper Series*, No. 9804.
- Skocpol, Th. (1982). "Rentier State and Shi'a Islam in the Iranian Revolution", *Theory and Society* 11(3), 265-283.
- Smith, B. (2004). "Oil Wealth and Regime Survival in the Developing World, 1960-1999", *American Journal of Political Science* 48(2), 232-246.
- Smith, B. (2007). *Hard Times in the Land of Plenty: Oil Politics in Iran and Indonesia*, Ithaca NY: Cornell University Press.

- Snowdon, B. & Vane, H. (2005). *Modern Macroeconomics: Its Origins, Development and Current State*, Cheltenham: Edward Elgar.
- Solow, R. (1956). "A Contribution to the Theory of Economic Growth", *Quarterly Journal of Economics* 70(1), 65-94.
- Solow, R. (1957), "Technical Change and the Aggregate Production Function", *Review of Economics and Statistics* 39(2), 312-320.
- Solow, R. (1986). "On the Intergenerational Allocation of Natural Resources", *Scandinavian Journal of Economics* 88(1), 141-149.
- Stevens, P. (2003). "Resource Impact: Curse or Blessing? A Literature Survey", *Journal of Energy Literature* 9(1), 1-42.
- Swan, T. (1956). "Economic Growth and Capital Accumulation", *Economic Record* 32(2), 334-361.
- Tavares, J. & Wacziarg, R. (2001). "How Democracy Affects Growth", *European Economic Review* 45(8), 1341-1378.
- Tornell, A. & Lane, Ph. (1999). "The Voracity Effect", *American Economic Review* 89(1), 22-46.
- Ulfelder, J. (2007). "Natural Resource Wealth and the Survival of Autocracies", *Comparative Political Studies* 40(8), 995-1018.
- Van der Ploeg, F. (2011). "Natural Resources: Curse or Blessing?", *Journal of Economic Literature* 49(2), 366-420.
- Vandewalle, D. (1998). *Libya since Independence: Oil and State-Building*, Ithaca NY: Cornell University Press.
- Wright, G. & Czelusta, J. (2006). "Resource-Based Growth Past and Present", in Daniel Lederman and William Maloney, editors, *Neither Curse nor Destiny: Natural Resources and Development*, Stanford University Press and World Bank Publication.

* برای رعایت اختصار، در این فهرست، پژوهش‌های جدیدتر و کلیدی گزارش شده‌اند. شایان ذکر است که بخش عمده‌ای از آثار پژوهشی، برگرفته از پژوهش‌های فرنکل (۲۰۱۱، ۲۰۱۲)، وندرپلاگ (۲۰۱۰)، ایسترلی و لواین (۲۰۰۳)، اسنودون و وین (۲۰۰۵)، سالا آی. مارتین (۲۰۰۶)، لندز (۱۳۸۴)، عجم‌اغلو و همکاران (۲۰۰۵) و ایشام و همکاران (۲۰۰۵) است.